

نظری به نظم و نثر فارسی در نیمهٔ دوم قرن ۱۶ و ۱۷ م. در حوزهٔ ادبی کشمیر

مطالعهٔ آثار شعرای فارسی‌گوی نیمهٔ دوم عصر ۱۶ و ۱۷ در کشمیر نشان می‌دهد که در این دوره انواع اساسی نظم فارسی از قبیل غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، قطعه، معما و غیره مستعمل بودند. شعرا کوشیده‌اند که در سرودن این انواع ادبی بهترین عنعنه‌های گذشتگان را ادامه‌داده، برابر این، در تکامل موضوع و مندرجهٔ آنها نیز اهتمام ورزند. چون می‌بینیم که در ادبیات این عهد تلقین مسایل اخلاقی، تصوفی، شکایت از زمانه، تبیین مسایل فلسفی، وطن‌دوستی، رعیت‌پروری، حکمت و عرفان، ستایش علم و ادب، عشق و زیبایی، وصف و ستایش شاه، فتح و نصرت‌ها، توصیف طبیعت و دیگر موضوعات حسّاس محیط بازتاب یافته است. با مقصد تحقیق عمیق این مسئله ما تصمیم گرفتیم که حالت و وضعیت و جنبه‌های موضوعی این ژانرها را در علی‌حدگی مورد بررسی قرار دهیم.

غزل

غزل محبوب‌ترین نوع نظم ادبیات فارس و تاجیک است، بیش از دیگر انواع شعر مورد توجه گویندگان این دوره قرار گرفته، در محیط ادب و معرفت کشمیر مقام اوّل را مالک است. شبلی نعمانی در مورد ادبیات دورهٔ تیموریان هند سخن رانده نوشته است که "اگرچه آن وقت در تمام اصناف سخن از قصیده، مثنوی، غزل، رباعی مواد زیادی گرد آمده، لیکن عصر در حقیقت عصر ترقّی غزل بوده است"^۱.

۱. شبلی نعمانی، شعرالعجم، ج ۳، ص ۱۶.

محمد افضل سرخوش نیز تأکید بر آن می‌کند که «امتحان شاعر غزل است»^۱. از اینجا می‌توان به نتیجه رسید که شعرا تمام پدیده هنری خویش را در غزل مصرف می‌نمودند. از این لحاظ، قسمت عمده اشعار شعرای عهد را غزل تشکیل می‌داد. شاعران این دور، به استثنای شاعران قصیده‌سرای دربار، همه غزل‌سرا بودند و قسمت عمده دیوان ایشان را غزلیات تشکیل می‌داد. دیوان شاعرانی از قبیل صرفی، بینش، مظهری، محمد جمیل جمیل بدخشی سراسر از غزل مرتب گردیده بود.

ترقیات ادبیات دور و دگرگونی‌های صفتی ادبیات نیز در قالب غزل تظاهر کرده است. شعرا در تکامل موضوعی و سبک و سلیقه آن اهتمام ورزیده‌اند. مسئله‌های اساسی که غزل فارسی قبلاً فراگرفته بود، از آن جمله مضمون‌های عاشقانه، عارفانه، اخلاقی و اجتماعی در این دوره نیز ادامه یافتند. به غیر از این، توجه شعرا در بیان حوادث روزگار خویش، مناسبت با اهل دربار، پرهیز از مدح و ستایش یا برعکس، سپاس و ستایش امرا و فضلا افزون گردیده، همچون مسئله‌های معین موضوع غزلیات قرار گرفتند. ادبیات این عهد حوزه ادبی کشمیر تأثیر خویش را در غزل شاعران منطقه نیز گذاشت که در این بابت دیرتر بحث علیحده‌ای خواهد رفت.

از بزرگ‌ترین شعرای غزل‌سرای عهد مذکور می‌توان غنی، فانی، صرفی، جويا، حبی، مظهری، ذهنی، ساطع، بینش، فصیحی، اوجی، ماهر و چندی دیگر را نام برد. در این مورد محققان نیز نظر خود را اظهار داشته‌اند. بنا به نوشته خواجه عبدالحمید عرفانی «دیوان جويا بهترین نمونه غزل از شعرای کشمیر است»^۲. اما مؤلف «تاریخ نظم و نثر فارسی» اوجی کشمیری را در ردیف بزرگ‌ترین غزل‌سرایان این دوره گذاشته است.^۳

اما اکثر محققان از دو نماینده مشهور حوزه ادبی کشمیر غنی و فانی به حیث نمایندگان بهترین ادبیات فارسی‌زبان هندوستان یاد کرده، جهت تصدیق فکرشان از

۱. سرخوش، محمد افضل، کلمات‌الشعرا، ص ۷۵.

۲. عرفانی خواجه عبدالحمید، ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر، ص ۴۸.

۳. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر زبان فارسی، ص ۴۵۳.

دواوین ایشان سندهای جالب آورده‌اند.

غیر از این، غزل‌سرایان مشهور ادب فارسی، به مانند صائب تبریزی، طالب آملی، قدسی مشهدی و ابوطالب کلیم نیز به علت گذرانیدن قسمتی از عمرشان در کشمیر در سرچشمه‌ها به حیث شاعران این حوزه ادبی معرفی شده‌اند و در رواج ادبیات فارسی خاصه در غزل‌سرایی منطقه سهم بزرگ دارند.

آثار نمایندگان حوزه ادبی کشمیر معلوم می‌نماید که شعرا در تصویر و تفسیر موضوعات روز، خاصه افاده بدیعی عشق که جان غزل است، اقتدار هنری خویش را مصرف کرده‌اند. به این نسبت، می‌توان آن را نخست موضوع غزل این عهد نامید. من جمله، دیوان فانی لبریز مضمون‌های عاشقانه است:

نامه‌ای از تو رسید و به هوس بوسیدم یعنی از شوق زدم بوسه به پیغامی چند^۱

غنی کشمیری نیز در تبیین مضمون عاشقانه بی‌همتاست. به این نسبت است که او گفته:

دیده چون آن دو لب شیرین دید معنی قند مکرر فهمید^۲

محمد جمیل جمیل بدخشی بیشتر در غزلیات خویش به مضمون‌های عاشقانه توجه ظاهر کرده است:

بی‌عشق دوست در دل محزون سرور نیست وان را که ذوق عشق نیست حضور نیست

هر دل که نیست سوخته داغ عاشقی تاریک خانه‌ای است که روشن ز نور نیست^۳

از محتوای غزل برمی‌آید که هدف او اینجا عشق عرفانی است و حضور دل و صفای قلب است.

محمد جمیل جمیل بدخشی، بیشتر لب به وصف ماهرویان کشمیر می‌کشد که از

صمیمیت وی نسبت به ماهرویان و محبت حقیقی پاک و بی‌آلایش گواهی می‌دهد:

وصف مهرویان کشمیر ار به هند آرد جمیل شور در لاهور افتد، یا به گجرات و اجین^۴

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۰۶۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۸۸.

۳. حبیبوف، ا.، از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان (عصرهای ۱۶-۱۷ و ۱۸)، ص ۹۴.

۴. همان، ص ۹۵.

در ردیف این گونه مضامین پُر از احساس محبت موضوعات فراق یار، درد عشق و سوز و گداز عمیق از جبر معشوق در اشعار شعرای این عهد جای نمایان دارد. بینش کشمیری در فراق محبوب خویش آنچنان می‌سوزد که دل از سوز و گداز عشق آخر به چشم تر می‌رسد. ندای دل او چنین صدا داده:

دل به سوز گریه ام آخر به چشم تر رسید سیل این وادی به دریا می‌برد ویرانه را^۱
بی‌دیدار جمال یار شاعر آزادی خود را پایند قفس تنگ می‌بیند و این گلستان روزگار در چشم وی بی‌محبوب زندان تار است:

بی‌تو گردید قفس گلشن آزادی ما خنده چون غنچه گره شد به لب شادی ما^۲
غزلیات بابا طالب اصفهانی اساساً فراگیر مضامینی چون ظلم و ستم عاشق و بی‌وفایی محبوب می‌باشد که از آن جمله است:

از سر کوی تو دل با دیده تر می‌رود شعله در دل، ناله بر لب، خاک بر سر می‌رود
حرف شرح درد دل گر آشنای لب کنم خون ز جیب دیده تا دامان محشر می‌رود
شعله در پروانه افتد، بلبل آید در خروش گر بگویم آن چه ما را بی‌تو بر سر می‌رود^۳
خواجه حبیب‌الله حبی نیز که "غزل‌های دردآمیز و شعله‌انگیز موزون می‌ساخت ... تمام سوز و گداز و ناز و نیاز است"^۴:

چنانچه:

ای که بهشت برین، بی‌تو عذابم، عذاب آتش دوزخ همه با تو گلابم، گلاب
گرمی شوقت چه کرد! نرمی ذوقت چه کرد! سینه کبابم، کباب، دیده پرآبم، پرآب^۵
بنا به نوشته مؤلف «روز روشن» نسبتی تهنیسری چنان "طبعی با سوز و گداز داشت که اثرش از اشعار تراوش می‌کند"^۶. آرزو نیز در این مورد نوشته که "در کلام

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۷۲.

۴. خواجه اعظم دیده‌مری، تاریخ اعظمی، ص ۱۲۸.

۵. سروری، عبدالقادر، کشمیر میں نقی ادب: کی ارتق، ص ۱۰۶.

۶. صبا، محمد مظفر حسین، روز روشن، ص ۶۹۲.

دیگری این قدر سخن درد نباشد^۱.

با غزل‌های ناب عاشقانه وصف می و معشوق همدریف قرار داشتند. از این نقطه نظر، در غزل این عهد برابر ترنم احساس عاشقانه می‌گساری، وصف میی مغانه و پیر مغان جای نمایان دارد. فانی کشمیری به این نسبت فرموده:

به بزم ما و تو جام شراب مطلوب است نزول آیت رفع حجاب مطلوب است^۲

باید عرض نمود که موضوع می و می‌گساری زمینه قوی عرفانی دارد و می توحید به شراب انگوری برتری پیدا کرده است. این است که این ویژگی غزل در ادبیات حوزه کشمیر نیز ادامه یافت. به این نسبت است غنی کشمیری می را مراد می‌حسابد و می‌فرماید:

به منزل می‌رساند کشتی می کاروانی را برد یک دم از این عالم به آن عالم جهانی را^۳

در فرهنگ‌های عرفانی می به معنی "مجلای جمال مطلق" تفسیر شده و با این وجه است که غنی آن را واسطه به مراد رسیدن کاروان دانسته است. منظور از این عالم به آن عالم بردن نیز به مقام قرب خداوند رفتن است.

جنبه مهم موضوعی غزلیات شعرای کشمیر را تبیین افکار صوفیانه و توصیف جمال محبوبه حقیقی، مراحل سیر و سلوک معنوی در شعر اختصاص داده‌اند. البته، این بی‌سبب هم نیست. چون که مضامین عرفانی مغز شعر فارسی را فرا گرفته بود و باید ادامه هم می‌یافت. گذشته از این، نفوذ افکار صوفیانه در این عهد وابسته بر آن بود که در زمان سلطنت تیموریان هند این سرزمین مرکز تشکّل تعلیمات عرفانی گردید و اکثر شعرای این عهد خود صوفی‌مشرّب بوده، در حلقه این یا آن طریقه صوفیه مشغول سلوک روحانی بودند. به این نسبت است که اشعار ایشان از فیض معانی عرفانی پر بار گردیده است. بیشتر از همه در اشعار صرفی، فانی، غنی، حبیبی، ملاشاه، مولانا ذهنی، شاه محمد صادق قلندر، شاه محمد رضای مشتاق، بابا نصیب‌الدین غازی، ملا طیب

۱. آرزو، سراج‌الدین علی خان، مجمع‌النفایس، ص ۳۷۷

۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۰۶۷

۳. همان، ج ۲، ص ۹۸۴

۴. برتلس ا.ا، تصوف و ادبیات صوفیه، ص ۱۷۳.

کشمیری، ملا مشربی، مولانا نامی، خواجه محمد پارسا، شیخ عبدالوهاب نوری مضامین عرفانی امتیاز پیدا کرده است. ایشان با پیگیری مضمون‌های برجسته عرفانی گذشتگان ترویج عقاید صوفیانه خویش را به راه مانده، در انتشار آن سعی کرده‌اند. خواجه حبیب‌الله حبی که از بزرگ‌ترین شعرای صوفی مسلک کشمیر محسوب می‌گردد، نکته مهم این تعلیمات را به طریق ذیل بیان می‌دارد:

یا منم اندر جهان و یا جهان اندر من است خرمنی در دانه و یا دانه اندر خرمن است^۱
جای دیگر در تلقین جوهر آفرینش که وحدت وجود است و تاریکی عالم فناپذیر
که از کثرت به همین حال است، می‌فرماید:

وحدت اصل و کثرت موهوم دهر را معتبر بقایی نیست^۲
بنا به تعلیمات صوفیان وحدت‌الوجودی وحدت و کثرت تناسبی دارند. کثرت آیینۀ
وحدت است و اگر چشم مشاهده حقیقی انسان باز شود، بشناسد که جز وحدت چیزی
نیست. کثرت پرده موهومیست که بر رخ وحدت پوشیده شده است.
فلسفۀ وحدت وجود نیز در اشعار صرفی جای خود را دارد. او چون عارفان موحد
در همه اشیا و حوادث عالم پرتو نور ذات را به مشاهده می‌گیرد و کونین را لبریز این
نور می‌داند:

همه جا جلوه گه توست، چه پستی چه بلند هر کجا می‌نگرم، ای تو، مرا در نظری^۳
اکثر عارفان قایل بودند که جمیع ادیان را مطلب یکی‌ست، ولی با راه‌ها و طریقه‌های
مختلف طلب معبود یگانه می‌کنند. بدین نسبت است که مولانای رومی فرموده:
جمله یک ذات‌اند، اما متصف جمله یک معنا عبارت مختلف
یا حافظ شیرازی گفته:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند^۴

۱. نیازمند، محمد صدیق، کشمیر کے پارسی شعراء، ص ۱۷۶.

۲. همان.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۵۱.

۴. دیوان حافظ، به تصحیح عبدالرحیم خلخالی، ص ۱۱۷.

خواجه حبیب‌الله حبی نیز در ادامه این اندیشه‌ها بیان می‌دارد که اختلاف در اسما و افاده است:

دلا بگو که چه این اختلاف ادیان است یکی چه کافر و دیگر چرا مسلمان است
 شد اختلاف همه ز اختلاف آن اسما که آن مقابل این، این مقابل آن است...
 خلاف ملت و دین نی ز ربّ ارباب است در آن نه کفر و نه ایمان نه شک نه ایقان است^۱
 حبی معتقد است، انسان مظهر جمال حق بوده، مستفید از فیض الهی است. بلکه انسان ظاهر حق است:

هر دو عالم غرق آدم یافتم بلکه آدم اسم اعظم یافتم
 آدم و فرزند آدم دیدهام مردم چشم دو عالم یافتم
 چیست عالم، چیست آدم یک وجود در حقیقت هر دو با هم یافتم
 ظاهراً آن آدم و باطن حق است بلکه این دو حرف مدغم یافتم^۲

حبی انسان را مظهر جمال و کمال خدا می‌حسابد و می‌فرماید:

چون مظهر جمال و کمال خدا تویی غیر تو صاف آینه دل ندیده‌ام^۳

حبی معتقد است که دنیا عالم کبیر است و انسان عالم صغیر. البته، هر آن چه در عالم کبیر هست، در عالم صغیر نیز خواهد بود. از زمانهای اوّل پیدایش صوفیه و افکار عرفانی اهل طریق ریاضت را وسیله مهم و اصلی پیوند انسان به خدا می‌دانستند. ریاضت عارفانه به طور دیگر جهاد با نفس اماره نیز بوده است. به این نسبت است که ملا ساطع کشمیری بدن را ز فیض ریاضت پرنور می‌بیند و آن را مایه اصلی تکامل روحانی انسان می‌حسابد:

بدن ز فیض ریاضت شکوه جان دارد مکان خراب چو شد، حکم لامکان دارد^۴
 جای دیگر ملا ساطع هدف اصل عارفان را در جستجوی حق و پیوند با خداوند ذوالجلال می‌داند:

۱. کشمیر کے پارسی شعر، ص ۱۷۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۲۹۵.

هست استرضای حق مخصوص عارف مشربان

غیر غواصان که می‌آرد دل دریا به دست^۱

یکی از مسایل مهم عرفانی در ادبیات فارسی تلقین رهایی از تعلقات دنیوی است که در اشعار شعرا این اندیشه با وصف غنای معنوی و راه جستن به بساط قرب القا گردیده است. در تبیین این اندیشه غنی می‌فرماید:

همچو سوزن دایم از پوشش گریزانیم ما جامه بهر خلق می‌دوزیم و عریانیم ما^۲

بابا نصیب‌الدین غازی که از زمره شاعران صوفی مشرب عهد است، تأکید می‌کند که دل به این دنیا بستن چه سود کند، چون تو مهمانی. از اسپ غرور پایین آی و بیندیش، پیش از تو که ها بودند و ایشان کجا رفتند:

چه بندی دل در این دنیا که روزی چند مهمانی

که ناگه مرگ پیش آید، خوری آن دم پشیمانی

نیاری یاد روزی آن که وقت مرگ در پیش است

چه مغروری در این دنیا، مگر مُردن نمی‌دانی

یکی اندیشه کن، بنگر که ها بودند در دنیا

کجا رفتند یارانی که بودند مونس جانی^۳

فانی کشمیری لباس اصلی محل قرب خداوند را در خاکساری می‌بیند و در ارتباط به این نکته می‌فرماید:

لباس آن جهان جز خاکساری نیست مردان را

که آتش هم پس از مُردن ز خاکستر کفن پوشد^۴

جویای کشمیری در تلقین فقر با عبارت «خلعت عریان‌تنی» که از ساخته‌های شعرای سبک هندی به حساب می‌رود، اظهار می‌دارد که جامه عریانی، یعنی فقر و مفلسی ما بازار پشمینه‌پوشی را می‌شکند:

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۸۴.

۳. ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر، ص ۱۵۷.

۴. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۰۵۴.

از ما چو یافت خلعت عربان تنی رواج بازار گرم خرقهٔ پشمینه را شکست^۱
 در حدیث شریفهٔ پیامبر^(ص) آمده است که من گنجی بودم پنهان، پس دوست داشتم
 که شناخته شوم، پس آفریدگان را بیافریدم، تا شناخته شوم.
 در زمینهٔ همین حدیث شریفه در شعر فارسی اشعار خوب عرفانی سروده‌اند. از آن
 جمله، صرفی کشمیری مآل آفرینش خود، یعنی سفر از عدم به وجود را در محبت
 خداوند می‌داند:

هوایت از عدم آورد در وجود مرا وگرنه آرزوی آمدن نبود مرا^۲
 جنبهٔ دیگر موضوع غزلیات این عهد که با می و می‌گساری توأم آمده است، تذکر
 اهل ریا، زهد خشک و شرع نامطلوب است. این جهت غزلیات نیز به تکامل مضامین
 عرفانی مساعدت می‌نماید. مثلاً، زاهد که همیشه عمر او به زهد و تقوا و عبادت
 مصرف می‌شود، اگر چه از پیر مغان نکونامتر است، می‌گوید فانی کشمیری، اما میخانهٔ
 وحدت بیشتر فیض دارد:

زاهد از پیر مغان گرچه نکونام‌تر است فیض میخانه ز مسجد به جهان عام‌تر است^۳
 زهد خشک زاهدان که یکی از وسیله‌های اساسی خودنمایی ایشان است، همیشه
 مورد مذمت فانی قرار می‌گیرد. او با تأکید می‌گوید که چرا ایشان بیهوده زهد خشک
 می‌فروشند، زیرا زهد خشکشان را کسی نخواهد خرید:

تسبیح و شانه نیز خریدار نیستند بیهوده زهد خشک فروشد کسی چرا؟^۴
 صرفی از زهد خشک زهاد و تکلفات ایشان بیزار بوده، دنبال عاشقان اصلی راه
 حق و استغنا می‌رود، تا از صدق نماز عشق گزارد:

زاهد، از صرفی نماز خود مخواه عشق‌بازان را نماز دیگر است^۵
 او تأکید می‌کند که از ایشان لذت می‌عشق را هرگز مپرسید، چونکه وجودشان

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۸۵

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۰۶۸.

۴. فانی کشمیری، منتخب اشعار، ص ۳۰.

۵. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۴۲.

خالی از ذوق اصلی است:

مپرس از اهل تقوا لذت جام می عشقش چو ذوقی نیست ایشان راه چه می دانند لذت را^۱
 ملا ساطع کشمیری نیز در مذمت اهل زهد غزلیات آب دار سروده:
 زاهد امروز شد از توبه پشیمان ساقی رفت گر خشک ز بزم تو که تر آمده است^۲
 به سبب توجه بی اندازه ظاهر نمودن حبی به سماع است که در اشعار وی آلات و
 افزار موسیقی چون وسیله افاده مطلب خدمت کرده اند. از آن جمله، در یک غزل وی
 این نکته هویدا است:

ای چشم توست آفت درس و کتاب ما کرده اشارتی سوی چنگ و رباب ما
 یک نغمه تو کاشف سر هزار فصل یک پرده تو فاتح صد قفل باب ما^۳
 طوری که به نظر می رسد، در این غزل حبی مصطلحات موسیقی چون چنگ و
 رباب، نغمه و پرده برای افاده مطلب به کار گرفته شده اند.

باید ذکر نمود که محض همین توجه شعرا به سماع بود که رابطه قوی میان
 موسیقی و غزل به میان آمد و موسیقیت اشعار شعرا افزون گشت. به نظر داشت این
 معنی رابطه موسیقی و غزل را می توان در دو دسته بررسی نمود: ۱. ذکر ساز و نغمات
 و اسباب موسیقی در غزلها؛ ۲. تأثیر موسیقی بر شعر.

غزلی که قبلاً تحلیل آن رفت، در شمار گروه اول است. به غیر از این، ملا
 عبدالرشید بی نوا نیز فرموده:

جمال یار را دیدم در این گلزار می رقصم چه گل که از مستی سر هر خار می رقصم
 خریدار غم عشقم، سر سودای او دارم گرفته نقد بر کف بر سر بازار می رقصم
 سماع غیر رقصاند مرا ای، بی نوا، هر دم نه از چنگ و نه از بریط، نه موسیقار می رقصم^۴
 در بیت سوم شاعر از چنگ و بریط و موسیقار یاد کرده است که از افزار مستعمل
 موسیقی می باشند، از طرف دیگر سماع عارفان را به یاد می آرند.

۱. راشدی، سید حسام الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۴۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. کشمیر کے پارسی شعرا، ص ۱۷۴.

۴. کشمیر میں نئی ادب: کی آرٹس، ص ۱۰۰.

در زمینه تبیین مضمون‌های عشقی و عرفانی به شعرا میسر شده که احساس یأس و نومیدی و از طرف دیگر خوف و رجا را نیز گنجایش دهند. در غزلیات شعرا مضمون‌های اجتماعی، انسان‌پروری، عدالت‌خواهی نیز جای نمایان پیدا کرده اند. مثلاً، مولانا ماهر کشمیری در زمینه مضمون عاشقانه معنی اجتماعی، یعنی نومیدی از زمانه را خیلی شاعرانه به قلم آورده است:

در حلقه ما زمزمه سور نیست ما غمزدگان را دل مسرور نیست
بی‌روی تو بیرون کنم از دیده نظر را گر ذوق تماشای تو منظور نیست^۱

مضامین اجتماعی در غزلیات شعرای این عهد جای نمایان را پیدا نمود. اگر عامل اولیه نفوذ این موضوع تأثیر وضع زمان است، علت دیگر به جنبه واقع‌نگاری در شعر سبک هندی وابسته است.

از مهم‌ترین پهلوهای این موضوع شکوه از فلک کج‌رفتار و بی‌وفایی دنیای دون است. به این نسبت فانی کشمیری تلقین می‌کند که آسمان هرچند در چشم تو روشن می‌تابد، ولی باطن وی تیره و تار است:

آسمان تیره درون است، از او مهر مجو تمه باده کس از شیشه ساعت نکند^۲

در این بیت منظور از آسمان زمانه کج‌رفتار است که به اهل دل هرگز وفا نداشته. میر فصیحی در غزلیات خویش از سر عجز و یأس، ناله اندوه و غم زمانه را می‌نوازد:

آشفته‌تر از ماست بسی انجمن ما بی‌نور شود شمع طرب از لگن ما
بر ناصیه غنچه ما نقش طرب نیست شرمنده برون رفته نسیم از چمن ما^۳

ملا ساطع تلقین می‌کند که اقبال دنیا زوال‌پذیر است و هرگز به آن معتمد نباید بود. از این رو، هشدار می‌دهد که کبوتر اقبال اگر امروز به بام تو است، روز دیگر به بام دیگر است. برای همین دل‌بستگی به آن نشاید:

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۴۴۷.

۲. همان، ص ۱۰۵۴.

۳. تاریخ اعظمی، ص ۱۵۷.

اعتمادی نیست انیس طایر اقبال را این کبوتر هر نفس مشتاق بام دیگر است^۱
 ولی غنی کشمیری تقدیر را به دست فلک می سپارد و به ناعلاجی انسان پیش
 قسمت قایل است. به این نسبت است که فرموده:

گر فلک کار ترا برهم زند، از جا مرو جامه را خیاط سازد قطع بهر دوختن^۲

ملا ساطع در زمینه تبیین اندیشه‌های عرفانی به خلاصه‌ای می‌رسد که در زمانه او
 مردم حق‌شناس و عارف خیلی کم هستند. از این رو به تأسف از غفلت جامعه از حق
 لب به شکوه می‌گشاید و می‌گوید:

نیست آگاهی ز حق در صحبت مردم مرا چون نگاه چشم خواب‌آلود گم در غفلت^۳

صرفی کشمیری در قرابت به مضمون بالایی اظهار می‌دارد که بهتر آن بود که
 به خموشی تمایل نمایی، زیرا به گوش اهل جهان که در غفلت افتاده‌اند، آواز جغد و
 بلبل یکرنگ صدا می‌دهد:

صرفی، خمّش نشین که به ویرانه جهان آواز جغد و نغمه مرغ چمن یکی ست^۴

از این نقطه نظر، جويا تلقین بر آن می‌کند که به این دنیا به قدر بودن آن اندیشه
 کن، زیرا هیچ کس در این عالم جاویدانی نخواهد ماند:

به قدر بودن دنیا به فکر دنیا باش کسی همیشه در این خاکدان نمی‌ماند^۵

میرزا عبدالغنی بیگ قبول ضمن تبیین اندیشه‌ها راجع به دنیا و بی‌بقایی آن به اظهار
 عقاید اخلاقی دست می‌زند. او در بیان حالت انسان پست فطرت تأکید می‌کند که از این
 گونه اشخاص جستن همت خطاست:

مجو از پست فطرت همت عالی که چون کرگس

به بوی جیفه دنیا ز بالا افکند خود را^۶

۱. تاریخ اعظمی، ص ۲۹۲.

۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۹۸۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۹۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۴۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۶. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۳۰۵.

تلقین مسایل اخلاقی نیز از موضوعات مهمّ این عهد به شمار می‌آید. شعرا با مقصد تربیت معنوی و اخلاقی جامعه اشعار حکمت‌بار سروده‌اند که نمونه‌های زیادی را می‌توان ذکر نمود.

حبی در نکوهش عالمان بی‌عمل با بهره‌برداری از حکمت سعدی بزرگوار (عالم بی‌عمل، زنبور بی‌عسل است) پند می‌دهد که از پس این گونه علمای بی‌عمل نباید گمراه شد:

عالمان بی‌عمل را علم باری بر خرد است بلکه این خرد در حقیقت از همه خردتر است
در پس او می‌شوند مردم بسی گمراه چنان کو به کلک مردمان بر صفحه بد مسطر است^۱
در غزل ذهنی کشمیری احتراز او از مدیحه‌گویی و دوری از ستایش و مدح امرا و وزرا به مشاهده می‌رسد. او مدیحه‌سرایی را عار می‌داند و دست طمع به دامان کسی دراز نمی‌کند. زیرا او دلش را از نسیم گلستان کسان مسرّت نمی‌بخشد و به روشنی شمع غیر شبستان خویش منور کردنی نیست:

خرم‌دل از نسیم گلستان کس نیم روشن ز شمع شبستان کس نیم
مانند نقطه سر به گریبان نشسته‌ام دست طمع دراز به دامان کس نیم^۲

یکی از مسایل مهمّ اخلاقی که شعرا در تلقین آن کوشیده‌اند، خاکساری و فروتنی است. به این نسبت است که فانی کشمیری تلقین می‌نماید که هرچند سربلندی و اقبال بزرگ نصیب گردد، خاکساری پیشه کن و از آفتاب عبرت آموز که در آسمان مسکن دارد و همیشه در زمین می‌نشیند:

هرچند سرت رسد به گردون بر خاک چو آفتاب بنشین^۳

در ردیف موضوعات ذکر‌گردیده تذکر زرق و ریا، ظاهرپرستی اهل زهد و شرع، واعظان و دیگر نمایندگان دین و دولت نیز جای مناسبی دارد. فانی در مذمت واعظ می‌فرماید:

۱. کشمیر کے پارسی شعرا، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۰۷۲.

واعظ، مگیر کار من از روی جهل تنگ کافی بود شکنجه فضل و هنر مرا^۱
 در اشعار ظفرخان احسن نیز مذمت اهل ریا و واعظان عوام فریب روشن و صریح
 ابراز شده است. او نیز کوشیده است که در نکوهش زهد خشک و خودفریبی این
 طایفه حرف‌های باسزا گوید. به این نسبت است که می‌فرماید:
 ناصح و واعظ مرا، احسن، به جان آورده‌اند باد، یا رب، خانه عمر ملامت‌گر خراب^۲
 سرودن غزل‌های مرثیه نیز در آن زمان رایج بود. مثلاً، محمد رفیع غزلی در مرثیه
 دوستش که در سوختار هلاک گردیده بود، نوشت که از آن جاست:
 از سوز خاطر تو وجودم به پیچ و تاب آنجا فتاد آتش و اینجا شدم کباب^۳
 همین طور، اشعار شعرای این عهد در تبیین و تفسیر مضامین عاشقانه، عرفانی،
 اخلاقی، اجتماعی، آزاداندیشی و رندی، ترک علایق دنیوی، تذکر زهد و ریا و دیگر
 موضوعات جاری سروده شده‌اند و بر وجه تثبیت این فکر می‌توان نمونه‌های زیاد آورد.
 وسعت موضوع و تحولات هنری غزل به عنصرهای شکلی آن تأثیر معین رسانید.
 می‌توان گفت که غزل در سبک هندی تدریجاً پایگاه انواع دیگر شعر غنایی را صاحب
 شده، در بطن خود مهم‌ترین موضوعات را جایگزین کرد، فضای غزل برای تجلی
 صفت‌های طرز نو تفکر بدیعی مساعد افتاد. همین است که عنصرهای شکلی غزل نیز
 به آن سازگار شدند. در شعر سبک هندی غزل‌های ردیف، خاصه ردیف‌های مرکب و
 ترکیبی نفوذ زیاد کسب کردند. تنوع اوزان شعر و گرایش شاعران بر آن نیز از بارزترین
 جهت‌های سبک شعرای کشمیر است.
 با رعایت عنصرهای شکلی غزل‌های مطبوع، خاصه در یک وزن یا در یک ردیف
 غزل گفتن از جهت‌های عمده مسابقه ادبی شعرا قرار گرفت.
 جستجوهای هنری تعداد بیت‌های غزل را نیز تحت تأثیر قرار داد، اگر غزل
 معمولی کلاسیکی بیشتر دارای ۷-۱۱ بیت است، در حوزه ادبی کشمیر غزل‌هایی

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۰۶۶.

۲. اسلم خان، محمد، ظفرخان احسن، ص ۳۴.

۳. تاریخ اعظمی، ص ۱۷۳.

سروده شدند که حجمشان بیشتر از ۲۰ بیت است. شاعران بیشتر به معنی توجه ظاهر کرده، عناصر شکلی را تابع آن ساختند. از اینجاست که سرحد مقرّری غزل شکسته شد.

مثلاً، غزل مشهور طالب آملی که مطلعش این است:

بیا که مجمع خوبان دلربا اینجاست کرشمه‌ها همه اینجا و نازها اینجاست^۱

از ۲۲ بیت عبارت است. این غزل موضوع مدح کشمیر را فرا گرفته است. از این نقطه نظر، نمی‌توان غزل این دوره را محدود بر قالب پیشینه کرد.

از لحاظ اوزان شعرا کوشیده‌اند که رنگارنگی اوزان عروضی را به کار گیرند. یک خصوصیت مهم غزل سبک هندی در آن ظهور می‌نماید که آزمایش‌های هنری در اوزان دشوار شعری شروع گردیده بود. این تجربه‌های هنری در اشعار میرزا بیدل خیلی روشن به نظر می‌رسد.

شعرای حوزه کشمیر اشعار خویش را بیشتر در اوزان بحرهای هزج، رمل، رجز، مضارع، مجتث، متقارب و دیگر بحرهای مستعمل شعر فارسی گفته‌اند.

جالب دقت است که شعرای عهد در دشوارترین اوزان شعر نیز کامیاب بودند و آن را با معیارهای هنری سبک هندی سازگار و موافق نمودند. در غزل بیشتر ارکان هشتگانه، یعنی شکل مَثَمَن رکن‌های شعر عروضی امتیاز داشت. معلوم است که این قالب بیشتر در بیان افکار اخلاقی و فلسفی و آهنگ‌های اجتماعی سازگار است، چون تنوعات موضوعی غزل این حوزه به این مسایل گره می‌خورد، طبیعی است که قالب مذکور اعتبار بیشتر پیدا کرد.

در مجموع، غزل محبوب‌ترین ژانر حوزه ادبی کشمیر بوده، ویژگی‌های اساسی سبک هندی را در خود تجسم کرده است. گذشته از این، شعرا توانسته‌اند خاصیت اصلی غزل را که بیان احساسات عشقی است، نگاه داشته، بهترین موضوع و مختصات غزل را با نبض زمان موافق سازند. در برابر این، شعرا قریحه خوب هنری خویش را در تحوّل خصوصیت‌های بدیعی این ژانر مصرف کرده‌اند. تحلیل مختصات شکلی و

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

موضوعی غزل نشان می‌دهد که برابر ادامه سنت‌های کلاسیکی عنصرهای نوآوری در معنی آفرینی و کاربرد شگردهای شعری خیلی زیاد به نظر می‌رسد که باعث در مسند عالی قرار گرفتن این نوع شعر شد.

قصیده

در برابر انکشاف غزل‌سرایی در این عهد ژانر قصیده نیز انکشاف یافته، ویژگی‌های تازه مضمونی و موضوعی کسب نمود. در سرودن قصاید ذهنی، اوجی، فطرتی، خرمی، ملا ساطع، مظهری، فانی، قبول، جويا، ناطق، محمد یوسف نکهت، کلیم کاشانی، طالب آملی، بابا طالب اصفهانی، اکمل بدخشی، صرفی، عنایت خان آشنا، بینش کشمیری، خواجه حبیب‌الله حبی، نجمی کشمیری، ملا مشربی، محمد افضل سرخوش و دگران مهارت هنری خویش را آزموده، بهترین قصیده‌های این عهد را آفریده‌اند.

اگر از لحاظ موضوعی قصاید این عهد را بررسی نماییم، اساس آنها را قصاید مدحیه تشکیل می‌دهند که آن را نیز می‌توان به گروه‌های علیحده جدا نمود. در قصیده مدح طبقه حکمران زمان به قلم آمده و این موضوع یکی از مهم‌ترین موضوعات عهد تیموریان هند محسوب می‌گردد. از بس که شاعران این زمان اکثر با اهل دولت ارتباط داشتند، رواج مدح یک امر طبیعی به نظر می‌رسد. از آن جمله، قصیده‌های در مدح اکبر سروده مظهری کشمیری^۱، فطرتی کشمیری^۲، نوعی خبوشانی^۳، قصیده در مدح جهانگیر سروده خرمی کشمیری را می‌توان نام برد. از آن جمله، فطرتی بر عوض این^۴ دو بیت که در مدح اکبر گفته است، ۱۲ هزار روپیه انعام می‌یابد:

قسمت نگر که درخور هر جوهری عطاست آیینه با سکندر و با اکبر آفتاب
او کرد گر معاینه خود در آیینه این می‌کند مشاهده حق در آفتاب^۵

۱. کشمیر کے پارسی شعراء، ص ۱۸۷.

۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۰۹۴.

۳. تاریخ نظم و نثر زبان فارسی، ایران، ج ۲، ص ۸۲۴.

۴. کشمیر میں نئی ادب: کی ارتق، ص ۱۱۳.

۵. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۰۹۴.

فانی نیز در مدح شاه جهان قصیده‌ای دارد که از آن جمله در آن آمده:
 پادشاه قدردان شاه جهان، کز فیض او گوشهٔ باغ جهان شد رشک گلزار جنان
 از هوای گرم در هندوستان خود باک نیست بر سرش تا سایهٔ بال هما شد سایه‌بان^۱
 و یا بینش کشمیری در مدح صف‌شکن خان که همراه اورنگ‌زیب به کشمیر آمده
 بود، قصیده‌ای سروده است.^۲ مولانا اوجی در قصیده‌های خود آصف خان را مدح و ثنا
 کرده است.^۳ صامت کشمیری از مداحان سیف خان بود.^۴ صبحی کشمیری از مدیحه‌گویان
 شاهزاده شاه شجاع بود.^۵ ملا ساطع در مدح نواب صمصام‌الدوله قصاید بسیار نوشته،
 بدین وسیله سزاوار مکافات‌های بسیاری گشته بود.^۶
 بنا به معلومات خوشگو میرزا عبدالغنی بیگ قبول نیز "قصاید غرا" در مدح امرای
 زمانه گفته. او را قصیده‌ای است در مدح نواب نظام‌الملک وزیر اعظم و بخش‌الممالک
 صمصام‌الدوله که مرتبهٔ هر دو را برابر می‌دارد.^۷
 میرزا داراب بیگ جويا در تعریف ابراهیم خان قصیده‌ها گفته.^۸
 محمد یوسف نکهت نیز در مدح امرای عصر قصاید زیادی به نظم درآورده،
 به گرفتن صلوات مشرف گردید.^۹
 بابا طالب اصفهانی^{۱۰}، مظهری کشمیری^{۱۱}، ملا ذهنی^{۱۲}، صیدی کشمیری^{۱۳}، رسمی

۱. ظفر خان، محمد، محسن کشمیری، ص ۴۴
۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۴۹.
۳. عبدالنبی قزوینی، فخرالزمان، میخانه، ص ۴۹۱.
۴. اصلح، محمد مرزا، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ص ۲۱۳.
۵. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۰۹.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۹۳.
۷. خوشگو، بندرابن داس، سفینهٔ خوشگو (دفتر ثالث)، ص ۱۵۱-۱۵۲
۸. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۹۱.
۹. اصلح، محمد مرزا، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ص ۴۹۵.
۱۰. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۶۹.
۱۱. کشمیر کے پارسی شعر، ص ۱۸۷؛ اصلح، محمد مرزا، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ص ۴۹۲.
۱۲. اصلح، محمد مرزا، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ص ۷۹.
۱۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۶۴.

یزدی^۱ و دیگر شعرا در تعریف و توصیف عبدالرحیم خان‌خانان با زیباترین وجه قصیده‌ها گفته، از سخا و احسان و عدل و داد منتشر گشته وی در اقصای عالم سخن می‌رانند. مثلاً، بابا طالب اصفهانی گوید:

گویدش کیست که سبب دولت من خان‌خانان مرّبی و ولی نعمت من^۲
 صیدی کشمیری، لطف و مرحمت‌های او را چنین مدح و ستایش می‌کند:
 آن که بهر سخا و احسان است میرزا خان خان‌خانان است
 آن که گجرات از عدالت او خوش‌تر از کابل و بدخشان است^۳

و البته قصاید مدحی اساساً جهت گرفتن پاداش یا هدایا از پادشاهان و امرا نوشته می‌شدند. اما شعری بودند که اگر از جانب شاهان یا امرا به هدایا مشرف نمی‌شدند یا هدیه ناچیز می‌گرفتند، به هجو ایشان می‌پرداختند. محمد یوسف نکبت از زمره چنین شعرا بود که اگر ممدوح به عوض قصاید نگاشته وی چیزی نمی‌داد، حتماً مورد هجو او قرار می‌گرفت.^۴

دیگر گروه قصاید همان قصیده‌هایی محسوب می‌شوند که در مدح خلفا به طریق منقبت سروده شده‌اند. یا این که رسم شده که در صفات اولیاءالله یا اهل طریق قصاید بسرایند. بدین نسبت قصاید زیادی به قلم آورده شده است. مثلاً، جویا در منقبت حضرت علی^۵ قصیده‌ای گفته که این قطعه از آن جاست:

کمند را چو تو کار سنان بفرمایی به فرض اگر، دشمن تو رویین‌تن
 به روز معجزه سرینجه^۶ عدو بندد گذر کند ز تن او چو رشته از سوزن^۷

در منقبت خلفای عرب ملا ذهنی نیز ۴ قصیده کلان‌حجم نوشته است. این نکته را خواجه اعظم به طریق ذیل توضیح داده:

”چهار قصیده طولانی برای هر چهار خلیفه برحق موزون کرده... و به نظر

۱. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۲۷۰-۲۷۳.

۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۶۹.

۳. همان، ص ۶۶۴.

۴. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۴۹۷.

۵. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۸۱.

حضرت بابا نصیب گذرانیده و مورد تحسین و عنایات ایشان شده^۱. او در منقبت دیگر خلفا ابوبکر و عثمان نیز قصیده‌ها گفته که شواهدی به انکشاف قصاید منقبت محسوب می‌گردد.

محمدرضا مشتاق کشمیری نیز چنین قصیده‌های منقبتی نوشته است^۲. مورد ذکر است که یکی از عامل‌های ترویج قصیده‌های نعت و منقبت در برگزاریشوی محافل میلاد رسول اکرم^(ص) و غیره در کشمیر وابسته بود. عنایت خان آشنا در «قرنیه» درباره یکی از چنین محافل که میلاد رسول اکرم^(ص) است، معلومات داده، می‌نویسد که «برابر امرا و اتقیا در این گونه محافل شعرا و علما و فضلا نیز اشتراک می‌نمودند. در آخر چنین محافل شاعران قصاید در نعت پیغمبر سروده خویش را قرائت می‌کردند»^۳.

صرفی کشمیری در مدح حضرت امیر کبیر میر سید علی همدانی و حضرت شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی و اولیای دیگر قصیده‌های بسیار سروده است. سید حسام‌الدین راشدی شماره آنها را پنج صد عدد ذکر کرده^۴. قصیده‌های بابا طالب اصفهانی^۵ و خرّمی کشمیری^۶ و شعرای مثل آنها در مدح علمای مشهور زمان ایجاد گردیده‌اند.

مسلم است که در شعر سبک هندی دایره موضوعی قصاید دامن گسترده و وسعت پیدا کرده، ژانر قصیده خیلی تکامل یافت. قصیده‌سرایان حوزه کشمیر نیز در این زمینه خیلی قصاید فلسفی، عرفانی سروده‌اند.

اهل طریق مراحل نزول روح انسان را از عالم علوی به زمین به طریق ذیل مقرر کرده‌اند: لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت. بنا به اندیشه ایشان برای آن که روح

۱. تاریخ اعظمی، ص ۱۴۹.

۲. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۴۰۷.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۸۰۳-۱۸۰۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۴۳.

۵. همان، ص ۶۶۹.

۶. کشمیر میں نئی ادب: کی آرٹس، ص ۱۱۳.

انسان به جسم رسد همه این مرحله‌ها یا عالم را طی کرده، تا عالم ناسوت، یعنی روی زمین رسیده، به همین طریق باز خواهد گشت. تفصیلات این مسئله در «مخبرالاسرار» نام قصیده عارفانه اکمل بدخشی، در سفر روح سالک از ناسوت به لاهوت خیلی برجسته منعکس گردیده است.

مثلاً، وقتی روح او در ناسوت قرار دارد، اسم و رسم و ننگ و ناموس همه سدّ راه اویند و تنها ریاضت سالکانه می‌تواند که این بندها را پاره سازد:

شیخ می‌گفت که این است عمل در ناسوت باش مردانه چو من پیشرو و استادم
با تو همراهم و آگاه از این راه که هست رنج می‌کش به ره گنج نشانت دادم
اسم و رسم آمده و سدّ ریاضت می‌شد ننگ و ناموس چو زنجیر به پا افتادم^۱

وقتی ضمن سفر روحانی خویش سالک به لاهوت، یعنی به مرحله توسل می‌رسد، آنجا جز خود چیزی نمی‌بیند و عین حق می‌گردد.

قصیده مذکور در سال ۱۶۸۰ نوشته شده، بنا به نوشته خواجه اعظم دیده‌مری شامل ۳۰۰ بیت است. جی. ایل. تیک شمار ابیات این قصیده را ۲۷۰ نوشته.^۲

در ادبیات این دوره تظاهر قصاید عشقی به تکامل ژانر مذکور تازگی وارد نمود. در رابطه به همین مشخصات قصیده بود که مظهري کشمیری هنگام در هرات بودنش قصیده عشقی سرود که اشتهاار زیاد پیدا کرد. ابتدای قصیده مذکور به طریق ذیل است:

چه حالت است، ندانم جمال سلما را که بیش دیدنش افزون کند تمّار
ببست دیده مجنون ز خویش و بیگانه چه آشنا نگهی بود چشم لیلا را...^۳

در بین قصیده‌های شعرا قصایدی به نظر می‌رسند که بر وضع احوال کشمیر سروده شده‌اند. از آن جمله، وقتی که در سال ۱۶۴۵ شاه جهان به کشمیر آمد، ملا ندیم قصیده‌ای در زبونی احوال اهل کشمیر نوشته، از کارکنان شاهی شکایت کرد. عبدالله قریشی قصیده مذکور را در مقاله خویش «حالت زار اهل کشمیر» آورده، نوشته که

۱. اکمل کامل، تحفة الاکملیه، زیر تهیه ولیل الله، ص ۷-۸

۲. تاریخ اعظمی، ص ۲۲۵.

3. Tikku, G. L. Persian poetry in Kashmir (1339-1846), p. 127.

۴. کشمیر کے پارسی شعر، ص ۱۸۲

«پادشاه از شنیدن این قصیده ملتفت شد و رعایت بسیار بر اهل کشمیر فرمود»^۱. شعرا برابر انشای قصاید جداگانه و مستقل تتبع قصاید گذشتگان نیز کرده‌اند. مثلاً، ناطق در نظم قصاید تتبع حکیم انوری می‌کرد^۲. حافظ محمّد خیالی کشمیری را بر وجه زیاده تتبع نمودنش به انوری «انوری ثانی» خوانده‌اند.

مهم‌ترین مختصات قصیده‌سرایان حوزه کشمیر در آن ظاهر می‌گردد که ایشان بیشتر به نظم قصاید توصیفی در اوصاف کشمیر ابتکار کردند که این طرز قصیده‌سرایی برای ادبیات نسبتاً نو است. مثلاً، فیضی دکنی^۳، عرفی شیرازی^۴ لطفی خوانساری^۵ و دیگر شاعرانی که در رکاب اکبر در سال ۱۵۸۹ م. به کشمیر رفته بودند، در وصف این سرزمین قصیده‌های غرّاً گفتند که هر یکی از این قصاید در همان زمان شهرت زیاد کسب نمود. هرچند در قصاید شعرای ماقبل، از آن جمله، دقیقی، منوچهری، عنصری و غیره توصیف مناظر طبیعت به طور عمومی به مشاهده می‌رسد ایشان بیشتر توصیفات مناظر عمومی، چون برآمدن آفتاب، ابر و باریدن باران طبیعت را برای بیان مقاصد توصیفی خویش به کار می‌بردند^۶. اما شاعران حوزه ادبی کشمیر توانستند در سرودن قصایدی به وصف کشمیر اهتمام ورزیده، آن را به بارزترین فضیلت قصاید عهد مذکور مبدل سازند. حاصل این گفته آن است که اگر منظره طبیعت در قصیده‌های شعرای دیگر خصلت عمومی داشته، در اشعار شاعران حوزه کشمیر مشخص است. یعنی وجوه توصیفی آنها تنها به مناظر طبیعت کشمیر منسوبیت دارد. به همین خاطر، به چند نمونه قصاید شعرای این عهد مراجعت نماییم.

از قصیده‌سرایان مشهور این دور کلیم کاشانی محسوب می‌گردد که ناقدان شعر و سخن‌سنجان در تحقیق قصاید او سخن‌های سنجیده و بکر گفته‌اند. شبلی نعمانی ضمن

۱. قریشی، محمد عبدالله، حالات زار اهل کشمیر، ص ۲۹.

۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۵۸۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۲۱۰.

۴. قصاید عرفی، به اهتمام مسرا سپرندنت، ص ۸۷-۸۹.

۵. معانی، احمد گلچین، کاروان هند، ج ۲، ص ۱۲۰۳.

۶. کدکنی، محمدرضا شفیعی، صور خیال، ص ۳۱۷-۳۱۹.

قصاید کلیم آنها را "انبار پُر از مضامین و معانی"^۱ نامیده است. همچنین، مؤلف نامبرده در مورد مشخصات قصاید کلیم سخن رانده، ذکر می‌نماید که او تمهید قصاید را اکثر از واقعات اصلی شروع می‌کند. مثل گرمی و سردی موسم، سختی و رنج سفر، دشواری گذر کردن از کوه‌ها، لیکن مضمون آفرینی‌های خیالی که هیچ علاقه و ارتباطی با واقع و واقعیت ندارند او آن را طلسمی به نظر جلوه می‌دهد و با همه اینها در این میانه جسته و گریخته شعری هم بیرون می‌آید که چکیده و روح سخن و شاعری است.^۲

از این گفته برمی‌آید که بیشتر قصاید کلیم و شعرای دیگر این عهد به جای آغاز با تمهید با نقل حادثه‌ها و واقعه‌های اصلی شروع می‌شدند. به اندیشه ما در آغاز قصاید این عهد ذکر شدن حادثه و واقعه‌ها باید به یک نکته مربوط باشد. طوری که قبلاً عرض داشتیم، قصیده‌سرایان حوزه ادبی کشمیر در مدح این دیار زیبا منظر قصاید زیادی سروده‌اند که همچون نوع قصیده خاص این عهد محسوب می‌گردد. از این رو، به وجه کثرت اشعار در وصف کشمیر گفته شده و رواج قصیده‌سرایی در وصف این دیار بیشتر قصیده‌گویان تمهید قصیده خویش را به توصیف راه‌ها، کوه‌ها، حادثه و واقعه‌های مربوط به این دیار اختصاص داده‌اند. مثلاً، طالب آملی قصیده خود را نخست به توصیف راه‌ها و مناظر کشمیر بخشیده، سپس مدح جهانگیر می‌کند:

شد آسان طی ره دشوار کشمیر به اقبال شهنشاه جهانگیر
 قدم بر تیغ کوهی گشت گستاخ که بر وی نگذرد پوینده نخچیر
 رهی کردیم طی، کز پیچ و تابش به دندان لب زند مار شکن‌گیر^۳

چون قصاید شعرا در وصف کشمیر را ما در بخش علیحده تحقیق خواهیم نمود، لهذا تفصیلات این مسئله را اینجا ضرور نمی‌شماریم.

در این عهد قصیده خصلت مدحی خویش را که قبلاً همچون هدیه به پادشاه و توصیف او سروده می‌شد، از دست نداد. در برابر این، مضمون و مندرجه قصیده رنگ

۱. شعرالعجم، ج ۳، ص ۱۷۸.

۲. همان.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۸۶۵.

تازه پیدا کرده، در مضامین مذهبی و عرفانی، تبیین مراحل سیر و سلوک، معامله‌های عاشقانه، فلسفی، تاریخی، حسب حالی، توصیف طبیعت، نعت رسول اکرم (ص)، منقبت خلفای راشدین و غیره در اینها جای یافتند. باید خاطر نشان ساخت که این موضوعها قبلاً در ادبیات ماوراءالنهر و خراسان و در اشعار دیگر شعرای خارج از دایره نفوذ سبک هندی در قلمرو هند موجود بودند، خصوصاً در آثار قصیده‌سرایان بزرگی چون انوری، فرّخی، منوچهری و صدها استاد دیگر فراوان استفاده شده‌اند. اما در آثار شعرای حوزه کشمیر یک نوع جلا و درخش تازه‌ای پیدا نمودند. این نکته از آن شهادت می‌دهد که قصیده‌سرایان عهد مذکور در تکامل این ژانر ادبی، مخصوصاً از لحاظ موضوعی اهتمام زیاد ورزیده‌اند.

مثنوی

از ژانرهای دیگری که در ادبیات حوزه ادبی کشمیر در این عهد رایج گردیده بود، مثنوی به شمار می‌رود. از میان گویندگان دوره مذکور صرفی، فانی، بینش، خرّمی، ملا ساطع، سالم، کامل بیگ بدخشی، ملاشاه بدخشی، عنایت خان آشنا، ظفرخان احسن، سرخوش، طالب آملی، فروغ کشمیری، شاه صادق و غیره در مثنوی‌سرایی چیره‌دست بودند. از مهم‌ترین خصوصیت‌های مثنوی‌سرایی در این عهد ادامه یافتن سنت خمسّه‌سرایی است. مثلاً، صرفی کشمیری از اولین شاعران فارسی‌گوی کشمیر است که در جواب «خمسّه» نظامی گنجوی «پنج گنج» «مسلك‌الخيار» (۴۰۵۳ بیت)، «وامق و عذرا» (۳۶۰۴ بیت)، «لیلی و مجنون» (۲۶۰۴ بیت)، «مغازی‌النّبی» (۸۰۰۰ بیت) و «مقامات مرشد» (۴۰۰۰ بیت) را نوشته است.^۱

به این نسبت است که جی. ایل. تیک در کتاب خویش «پارسی‌گویان کشمیر» نوشته که «صرفی از نظر شعر فارسی در کشمیر مقام نظامی را دارد».^۲

فانی نیز در پیروی «خمسّه» نظامی عزم تألیف اثر پنج‌گانه نمود. ولی عمر تنها امکان تألیف ۴ مثنوی ناز و نیاز (۱۹۶۱ بیت)، «میخانه» (۱۲۷۳ بیت)، «مصدرالآثار»

۱. کشمیر کے پارسی شعر، ص ۱۱۷-۱۲۳؛ راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۴۱-۶۴۲.
 ۲. Tikku, G. L. Persian poetry in Kashmir (1339-1846), p. 8.

(۲۲۷۸ بیت) و «هفت اختر» (۱۶۰۷ بیت) را داد و خلاص و مثنوی پنجم ناتمام ماند.^۱ در مورد ویژگی‌های مخصوص و مهم‌ترین موضوعات و مندرجه مثنوی‌های صرفی و فانی در بخش احوال و آثار این شاعران مفصل ابراز اندیشه خواهیم نمود. بینش کشمیری نیز به استقبال «خمس» نظامی خمسه‌ای منظم ساخته است. چنان که در پایان مثنوی «رشته گوهر» چنین نوشته:

یا رب، این «خمس» بی‌قرین تا سخن هست، اینچنین^۲

اما «خمس» او عبارت از ۶ مثنوی است: ۱. «بینش البصار» (به تقلید «مخزن الاسرار»); ۲. «گنج روان» (در جواب «اسکندرنامه»); ۳. «ساقی‌نامه»؛ ۴. «گلدسته» (در باره خلقت); ۵. «شور خیال» (داستان عشقی از شهر بنارس); ۶. «رشته گوهر» (داستان عشقی امیر و گوهر).^۳

به طوری که می‌بینیم، بینش سنت‌های خمسه سرایی را در محیط ادبی کشمیر ادامه داده، یک نوع کوشش نوآوری در این ساحه نمود و حجم پنج‌گانه را به شش رساند. ذکر این نکته نیز مهم است که در ترکیب مثنوی‌های پنج‌گانه این عهد داستان‌های محلی راه یافته‌اند. «شور خیال» و «رشته گوهر» را می‌توان مثال زد که از داستان‌های معمول عهد خویش بوده، از داستان‌های محلی منشأ می‌گیرند.

در برابر تألیف «خمس» برخی شعرا در پیروی داستان‌های جداگانه آن مثنوی‌ها آفریده‌اند. از آن جمله، مناسب کشمیری «خسرو و شیرین» را تصنیف نمود که در آن به قول خواجه اعظم "داد تلاش داده و به حسن ادا گفته"^۴.

شفیعی صفا هانی^۵، حیدر خصالی^۶ نیز «خسرو و شیرین» را به رشته نظم کشیده‌اند.

۱. علی‌مردانوف ا.، فانی کشمیری، اتسکلایدیوی ساویتی تاجیک، دوشنبه، ۱۹۸۷، ج ۷، ص ۵۷۵؛

دیوانه‌یف ش.، مقدمه فانی کشمیری، منتخب اشعار، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶، ص ۱۱-۱۲.

۲. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۲، ص ۱۳۲۳.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۴۶۴-۴۶۵.

۵. میخانه، ص ۵۴۸.

۶. همان، ص ۸۴۵.

ملاشاه بدخشی «زلیخا و یوسف» را در جواب داستان عبدالرحمن جامی به وزن «خسرو و شیرین» نظامی تألیف کرد که مضمون و غایی دینی، تصوّفی دارد.^۱

ملا شیدا «دولت بیدار» را در پیروی «مخزن الاسرار» به نظم درآورد.^۲

یک بخش مهمّ مثنوی‌های این عهد را مثنوی‌های خردحجم مدحی تشکیل می‌دهند که از نوآوری‌هایی شاعران مثنوی‌سرای این عهد ظاهر است.

مثنوی‌های مدحی را می‌توان به دو بخش تصنیف نمود: اول، مثنوی‌هایی که در توصیف و مدح شاهان و امرا سروده شده‌اند. مثلاً مثنوی «در مدح شاه جهان» طاهرای کشمیری^۳ «گل اورنگ» ماهر اکبرآبادی در مدح اورنگ‌زیب و بابا طالب اصفهانی در ستایش عبدالرحیم خان‌خانان (بیت ۳۸) مثنوی‌ها تألیف کرده‌اند.^۴ در مثنوی «گنج روان» بینش اورنگ‌زیب و امرای کشمیر مدح شده‌اند.^۵

در این بخش می‌توان مثنوی‌هایی را نیز داخل نمود که در بیان واقعه و حوادث مربوط به بعضی حکمرانان ایجاد شده‌اند. از جمله، مثنوی محمد اسلم سالم «در بیان فیل را کُشتن محمد اعظم شاه» شاهد گفتار بالاست.^۶

مثنوی در بیان واقعه ناگهان به شاهزاده حمله آوردن فیل و از جانب شاهزاده کُشته شدن فیل بوده، به قول خواجه اعظم دیده‌مری شاعر آن را «بسیار به تلاش موزون کرده است»^۷.

سرخوش هم این واقعه را در «جنگ‌نامه محمد اعظم شاه» به سلیک تحریر کشیده است.^۸ ولی بخش دوم مثنوی‌ها که به توصیف کشمیر و مناظر زیبای آن سروده شده‌اند،

۱. از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان (عصرهای ۱۶-۱۷ و ۱۸)، ص ۵۹-۶۱.

۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۴۸۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۲۹.

۴. کشمیر کے پارسی شعراء، ص ۲۳۴.

۵. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۱۲۲-۱۲۵.

۷. تاریخ اعظمی، ص ۲۰۸.

۸. سفینه خوشگو (دفتر ثالث)، ص ۸۰.

مقداراً بیشترند. در این بخش شعرا مثنوی‌های میر یحیی کاشی^۱، سلیم طهرانی^۲، صیدی صفاهانی^۳، بینش کشمیری^۴، بهشتی کشمیری^۵، مولانا حیدر خصلی^۶ مسمی^۷ به «مثنوی در تعریف کشمیر»، «در تعریف چراغان روی دال» و «حسن معنی» میرزا داراب بیگ جویا^۸، «در صفت کشمیر» قدسی مشهدی^۹، «بهار جاوید» ابوالبرکات منیر لاهوری^{۱۰}، «هفت منزل» ظفرخان احسن^{۱۱}، «در تعریف باغ حیات بخش» فروغی کشمیری^{۱۲}، «مثنوی در توصیف کشمیر» رفیع خراسانی^{۱۳}، «مثنوی در وصف کشمیر» عنایت خان آشنا^{۱۴}، «مثنوی در تعریف کشمیر بهشت نظیر» کلیم کاشانی^{۱۵}، «رساله تعریفات خانه‌ها و باغات و منازل کشمیر» ملاشاه بدخشی را^{۱۶} می‌توان نام برد که با وجوهات خاص هنرمندانه سروده شده‌اند و در آنها طبیعت این دیار با طراوت و زیبایی‌اش جلونمایی می‌کند.

در این دوره انشای مثنوی‌های عرفانی رواج گرفت و در سلک این گونه داستان‌ها «بحرالعرفان» اکمل بدخشی جای نمایان دارد. مؤلف «تاریخ اعظمی» راجع به مثنوی

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۶۹۲.
۲. همان، ج ۱، ص ۴۱۳.
۳. کاروان هند، جلد ۱، ص ۷۴۳.
۴. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۴۷.
۵. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتج، ص ۱۲۵.
۶. همان.
۷. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۹۵-۲۰۶.
۸. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتج، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۹. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۵۰۰-۱۵۴۶.
۱۰. ظفرخان احسن، ص ۹۳.
۱۱. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتج، ص ۱۴۳.
۱۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۹۲۳.
۱۳. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتج، ص ۳۵۵؛ Rizvi A.A., Ahmad M.D. Catalogue of the Persian Manuscripts in the Maulana Azad Library. Aligarh Muslim University, V.I. p. 172.
14. Rizvi A.A., Ahmad M.D. Catalogue of the Persian Manuscripts in the Maulana Azad Library. Aligarh Muslim University, V.I. p. 167.
15. Ethe H. Catalogue of Persian, Turkish and Hindustani Manuscripts in the Badlian Library, Part I, p.861.

مذکور نوشته که "بر طبیعت شیخ بزرگوار فریدالدین عطار و مولوی معنوی جواهر اسرار به منصه اظهار آورد. چون طبع شریفش موزون بود، هشتاد هزار ابیات شیرین تر از قند و نبات در معارف نظم فرمود و جامع معارفش کتاب «بحرالعرفان» است که چهار جلد مرتب و مکمل شده".^۱

بنا به معلومات جی. ایل. تیک یک جلد «بحرالعرفان» در سال ۱۹۶۱ با اهتمام خواجه عبدالله کاملی در سرینگر از چاپ برآمده است.^۲

شیخ عبدالوهاب نوری مثنوی «عین‌العرفان» را در تتبع «بحرالعرفان» اکمل نوشت.^۳ مثنوی «نوراً علی نور» محمد افضل سرخوش نیز در تتبع «مثنوی معنوی» رومی نوشته شده است.^۴

داوود مشکوتی «اسرارالشجر» را زیر تأثیر «منطق‌الطیر» نوشته.^۵

«ادیب‌القا» و «کنز‌العشق» شیخ محمد چشتی راده و نیز مثنوی‌های عرفانی، تصوفی به شمار می‌روند.^۶

به قلم ملاشاه بدخشی کلیات مثنوی منسوب است که تنها در کتابخانه برلین محفوظ بوده، شامل ۱۰ مثنوی «رساله ولوله» (۱۰۵۶ بیت)، «رساله خوش»، «رساله تعریفات خانه‌ها و باغات و منازل کشمیر» (۲۶۸۲ بیت)، «رساله نسبت» (۵۹۹۰ بیت)، «رساله مرشد» (۶۷۸ بیت)، «زلیخا و یوسف» (۵۰۲۷ بیت)، «رساله دیوانه»، «رساله شاهیه» (۴۳۸۴ بیت)، «رساله حمد و نعت و منقبت» (۳۶۵۴ بیت)، «رساله بسم‌الله» (۳۰۱۲ بیت) است که قریب همه آنها برای افاده نظرات مشخص عرفانی کاربست گردیده‌اند.^۷

۱. تاریخ اعظمی، ص ۲۴۴.

2. Tikku, G. L. Persian poetry in Kashmir (1339–1846), p. 67.

۳. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتج، ص ۱۷۷.

۴. سفینه خوشگو (دفتر ثالث)، ص ۷۹.

۵. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتج، ص ۱۵۸.

۶. همان، ص ۱۷۲–۱۷۳.

7. Catalogue of Persian, Turkish and Hindustani Manuscripts in the Badlian Library, Part I, p. 861.

در ادبیات صوفیه رسم بوده که اندیشه‌های خویش را در لباس رمز و راز بیان دارند و بیشتر با تمثیل سخن گویند. به این جهت است که «منطق‌الطیر» شیخ عطار از زبان مرغان گفته شده، موضوع مسافرت سالک را به هفت شهر عشق پی معرفت خداوند فراگرفته است. در این اثر بی‌زوال عرفانی تمثال هدهد همچون مرشد کامل که صاحب خطّ ارشاد است و پرندگان دیگر بیان گردیده. خواجه حبیب‌الله حبیبی بر وزن «منطق‌الطیر» عطار مثنوی عرفانی سروده است که مسماً به «تنبيه‌القلوب» بوده، از زبان پرندگان نقل می‌شود. در این مثنوی شاعر از زبان مرغان برخی از مسایل صوفیه را مطرح کرده است.

باید یک نکته را ذکر نمود که محتوای داستان مذکور شباهتی به داستان قربانی کردن ابراهیم^(ع) پسر خود را دارد که در کتب تفاسیر و قصص قرآنی مسطور گردیده. چون داستان مذکور از زمره داستان‌های مشهور مردمی کشمیر است، باید تاریخ خیلی قدیمه داشته. این داستان تحقیق جداگانه را طلب دارد.

همین طور، به وجود آمدن داستان‌های محلی و به رشته نظم کشیدن آنها برای غناوت ادبیات فارسی و ظهور تازه‌کاری‌ها در داستان‌سرایی مساعدت نمود. خرمی کشمیری نیز «سیف‌الملوک» و «بدیع‌الجمال» را در زمینه داستان‌های محلی آفرید.^۱ در این دوره چندین داستان تاریخی نیز به سلک نظم کشیده شدند. مثلاً، ملا توفیق کشمیری در عهد اورنگ‌زیب مثنوی تاریخی «احوال کشمیر» را به سلک نظم کشیده است. مؤلف در آن وقایع مربوط به الحاق کشمیر به دولت تیموریان هند را بیان کرده، در خصوص سفرهای اکبر، جهانگیر، شاه جهان و اورنگ‌زیب به این سرزمین معلومات می‌دهد.^۲ در «ده مجلس فتنه ابراهیم خان» لله ملک شهید نیز حالات تاریخی عهد ابراهیم خان، ناظم کشمیر به قلم آمده است.^۳

۱. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتخ، ص ۱۱۳.

۲. اصغر آفتاب، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ‌زیب، ص ۵۱۰-۵۱۱.

۳. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتخ، ص ۱۵۵-۱۵۶.

همچنین «شاهنامه» کلیم^۱، «ظفرنامه» قدسی^۲، «پادشاهنامه» یحیی کاشی^۳، «جنگ اسلام خان» سلیم طهرانی^۴ و غیره در شمار مثنوی‌های تاریخی هستند.

محمد ابراهیم سالک قزوینی نیز از مثنوی‌سرایان این عهد محسوب می‌گردد. او مدتی در کشمیر اقامت نمود. زمانی که برای دومین بار ظفرخان احسن حاکم کشمیر بود، (۱۶۴۳-۱۶۴۷) سالک با ابوطالب کلیم و محمدجان قدسی مشهدی در کشمیر زندگی به سر می‌برد. در همان دوره مثنوی به رشته نظم کشید که «محیط کونین» نام داشته، شامل ۳۲۰۰ بیت است. سراج‌الدین علی خان آرزو درباره این مثنوی چنین خبر می‌دهد: «و از آنجا عازم هندوستان گردید و سیرکنان به کشمیر جنت‌پذیر درآمد. چنان که مثنوی در این باب گفته، تمام احوال آمد و رفت، بود و باش خود را موزون کرده»^۵.

برمی‌آید که مثنوی مذکور خصلت ترجمه حالی داشته، درباره روزگار و زندگی شاعر با نظر داشت سکونت در کشمیر و دیده و شنیده‌های او معلومات می‌دهد.

در این عهد مثنوی‌های حجماً خرد نیز تألیف گردیدند. «در وصف شاه جهان‌آباد» و «در تعریف باغ حیات‌بخش» فروغی کشمیری^۶، «جلوه ناز» و «میخانه راز» ظفرخان احسن^۷، «در تعریف بهار» و «در تعریف حولی» محمد یوسف نکهت^۸، «حسن و عشق»، «عشق»، «قضا و قدر»، «مثنوی در بعضی خصوصیات هندوستان»، «در تعریف غسل‌خانه» محمد افضل سرخوش^۹ از جمله آنهایند. همچنین، اکثر این مثنوی‌ها خصوصیت مکتوبی دارند. مثلاً، عارفه هند و روپه بهونی مثنوی را برای نوشتن مکتوب به برادرش بل پندیت استفاده برده است که آن شامل ۶۱ بیت است. در نوبت خود برادرش نیز که

۱. تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ‌زیب، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۲. همان، ص ۳۵۹-۳۶۱.

۳. همان، ص ۳۶۳-۳۶۴.

۴. همان، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۵. مجمع‌النفایس، ص ۱۵۳.اب.

۶. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتق، ص ۱۴۳.

۷. ظفرخان احسن، ص ۸۵-۹۳.

۸. مصحفی، غلام همدانی، عقد ثریا، ص ۴۵۷.

۹. سفینه خوشگو (دفتر ثالث)، ص ۷۶.

به فارسی شعر می‌گفت، به او به همین طرز جواب نوشت^۱.

همین طور، مثنوی‌سرایان حوزه ادبی کشمیر در این عهد کوشیده‌اند که در برابر مراعات و استفاده بهترین روش‌های مثنوی‌سرایی، از آن جمله، خمسه‌سرایی به این ژانر ادبی تازه‌کاری‌ها وارد کرده، دایره موضوع آن را وسیع گردانند. این بود که مثنوی‌های شعرای حوزه کشمیر از لحاظ موضوعی و فراگیری مطالب مختلف فضیلت‌های خاص داشتند. مثنوی‌های زیاد فلسفی، عرفانی، اخلاقی، مذهبی، تاریخی، عشقی، داستان‌های محلی و توصیفی نامبرده شاهد چگونگی حال خواهد بود.

بسیاری از شاعران این دوره در قالب مثنوی ساقی‌نامه نوشته‌اند که در آنها موضوع می و می‌گساری، خوشگذرانی عمر، فلسفی، عرفانی، اخلاقی و امثال اینها افاده بدیعی یافته است. در سرودن ساقی‌نامه شاعرانی چون اوجی، ذهنی، بینش، میر عبدالله مژه، مولانا حیدر، محمد افضل سرخوش، ظفرخان احسن، عنایت خان آشنا و دیگران مهارت ظاهر کرده‌اند. از آن جمله، مؤلف تذکره «میخانه» عبد‌النبی قزوینی که هنگام مسافرت کشمیر از ملاقات اوجی کشمیری فیض گردیده می‌نویسد:

«این ضعیف روزی در اجمیر در خدمت مولانا محمد صوفی حاضر بود که عزیزی از کشمیر در خدمت مولوی به تقریبی حرفی از اوجی در میان آورد و این بیت از «ساقی‌نامه» او خواند:

مرا دامن خویش زنجیر شد مرا دست در آستین پیر شد

آن منصف با انصاف از استماع این دو مصرع بغایت از جا درآمد و فرمود که اگر پیش از آن که «ساقی‌نامه» بگویم، این بیت به گوش من می‌رسید، اراده مثنوی گفتن نمی‌کردم^۲.

این گفته شاهد آن است که اوجی کشمیری در گفتن «ساقی‌نامه» هنر بلند داشته است. ذکر نمونه‌ای چند از «ساقی‌نامه» او مایه تقویت فکر بالاست:

چنین تا به کی ترک ساغر کنم لب دل ز خون جگر تر کنم

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. میخانه، ص ۷۳۴.

یکی توبه را در شکست آورم دل می پرستان به دست آورم

زیارت کنم باز میخانه را بیوسم سراپای پیمانسه را^۱

بنا به معلومات مؤلف تذکره «میخانه» ذهنی کشمیری نیز «ساقی نامه» دارد که شماره ابیات آن قریب دو صد بیت است. مطلع آن چنین است:

چه میخانه، معراج مردان عشق همان مقصد رهنوردان عشق^۲

باید عرض نمود که «ساقی نامه» ملا ذهنی نیز در ردیف ساقی نامه های مشهور حوزه ادبی کشمیر قرار دارد. از لحاظ هنری نیز ساقی نامه او در پایه بلند قرار گرفته است که جلوه آن از بیت های زیرین نمودار است:

شرابی که مست است از جزء و کل چه اصل و چه فرع و چه خار و چه گل

شرابی که گل بردماند ز سنگ کشد آب حیوان ز کام نهنگ^۳

همچنین، به قلم مؤلف «میخانه» عبدالنّبی فرّخ زمانی قزوینی، میر حسن عسکری کاشانی، مولانا فزونی استرآبادی، طغرای مشهدی، میر عبدالله مژه، احوالی سیستانی، مولانا قوام الدین کامل جهرمی^۴، نوعی خوشانی^۵، ارادت خان واضح^۶، شفیعی صفاهانی^۷، عنایت خان آشنا^۸، ظفرخان احسن^۹، ملا محمد صوفی مازندرانی^{۱۰} و غیره که در کشمیر روزگار به سر برده اند، «ساقی نامه» متعلق است که آنها در سلک ساقی نامه های هنرمندانه عهد قرار دارند.

۱. میخانه، ص ۷۳۴.

۲. همان، ص ۹۰۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۷۸۳، ۷۳۱، ۶۷۵، ۷۴۴، ۵۷۱، ۹۰۹، ۷۱۳.

۵. تاریخ نظم و نثر زبان فارسی، ایران، ج ۲، ص ۸۲۴.

۶. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۵۰۶.

۷. راشدی، سید حسام الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۶۵۹.

۸. همان، ج ۱، ص ۲۴.

۹. همان، ص ۷۹.

۱۰. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۲۲۲.

همین طور، نمونه‌های مذکور ساقی‌نامه‌ها گواهی می‌دهند که در عهد مذکور شعرای حوزه ادبی کشمیر نیز عنعنۀ ساقی‌نامه نویسی فارسی را ادامه بخشیده‌اند. به قول تذکرۀ «میخانه» ساقی‌نامه‌های اوجی کشمیری، ذهنی کشمیری و دیگران دلیل هنر شایسته شعرای کشمیر است.

رباعی

این ژانر قدیمی ادبیات فارسی نیز در اشعار پارسی‌سرایان کشمیر جای نمایان دارد. گفتن ممکن است که هر شاعر صاحب دیوان عهد مذکور در سرودن رباعی اقتدار هنری خویش را آزموده است. از آن جمله، صرفی، فانی، غنی، جوایا، حبیبی، طلوعی، ذهنی، مظهری، بابا طالب اصفهانی، قبول، ازهری، مستغنی، مهدی علی کشمیری، ملا محمد کشمیری، ملاشاه بدخشی، محمد جمیل جمیل بدخشی و دیگران به گفتن رباعی پرداختند.

در رباعیات این عهد نیز سنت‌های رباعی‌سرایان به کلی مراعات گردیده، پیوسته به این ابتکارات زیادی نیز موجود است.

به قلم ملاشاه بدخشی دیوان رباعیات و «شرح رباعیات» که شرح منظوم است، تعلق دارد.^۱

صرفی کشمیری صاحب مجموعه رباعیات است که ۱۱۰ رباعی را در بر می‌گیرد.^۲ او نیز به رباعیات خویش شرحی نوشته است که «شرح رباعیات» نام دارد.^۳ گفتن جایز است که چنین اصول شرح‌نگاری، یعنی شرح‌نگاری به رباعیات خویش قبلاً نیز موجود بود و نمونه آن «شرح رباعیات» عبدالرحمن جامی و جلال‌الدین دوانی است. صرفی کشمیری در ادامه چنین اصول شرح‌نگاری قدمی استوار گذاشته است و او بهترین اندیشه‌های عرفانی خویش را در رباعیاتش گنجایش داده است. مثلاً، در رباعیات زیر فلسفۀ وحدت وجود و جوهر اصلی عالم بودن ذات یکتا عارفانه بیان گردیده است:

۱. از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان (عصرهای ۱۶-۱۷ و ۱۸)، ص ۸۳.

۲. کشمیر کے پارسی شعر، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۳. همان، ص ۱۲۵.

در کعبه و سومنات معبود تویی هر جا که سری نهند، مسجود تویی
غیر تو کسی حمد تو نتواند گفت یعنی به جهان حامد و محمود تویی^۱

و یا:

ای بی‌غم تو نه ماتمی، نی سوری نی غمزده‌ای غیر تو، نی مسروری
نظاره‌ خوبان جهان کارم، لیک غیر تو نه ناظری و نی منظوری^۲

از نظر موضوع رباعی‌های شعرای عهد مذکور گوناگون رنگ بوده، در آنها مضامین عشقی، اجتماعی و فلسفی جای نمایان دارد. رباعیات عشقی در مقام اول قرار می‌گیرند. اکثر ایشان در این موضوع بهترین رباعیات خویش را گفته‌اند. مثلاً، در رباعیات ملا محمد کشمیری مضامین عاشقانه خیلی مؤثر و صمیمی گنجایش یافته‌اند. از اوست:

ای گل که نه بوی از تو پیدا و نه رنگ از شوق جمال تو بود هر آهنگ
دورم از تو به سان ظلمت از نور هستی در من مثال آتش در سنگ^۳

مظهري کشمیری نیز از سوز فراق یار و صبر عاشق و جان‌فدایی در اینجاده سخن می‌کند:

در عشق به آه و ناله می‌باید زیست دل کرده به غم حواله می‌باید زیست
آماده کفن فکنده در گردن جان کم مهلت تر ز لاله می‌باید زیست^۴

در رباعیات ازهری نیز مضامین عاشقانه با صمیمیت خاص اظهار گردیده، با تابش‌های فلسفی و اخلاقی آمیزش یافته است:

ای دل، چو بود عارضی این عمر عزیز زنهار که صرفش مکن الا به دو چیز
یا بهر نگاری که پسندیده بود یا صحبت یاری که بود اهل تمیز^۵

1. Tikku, G. L. Persian poetry in Kashmir (1339–1846), p. 259.

2. Ibid.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۴۵۵.

۴. کشمیر میں نقای ادب: یکی ارتق، ص ۹۸.

۵. کشمیر کے پارسی شعرا، ص ۲۲۷.

موضوع فلسفی نیز در رباعیات این عهد جای نمایان دارد. شعرا بیشتر در بیان معانی گذشتن عمر، بی‌بقایی دنیا و مانند این مسایل فلسفی توجه ظاهر کرده‌اند. از آن جمله، محمد ابراهیم طلوعی کشمیری در بیان گذرایی عمر در یک رباعی خویش چنین می‌فرماید:

فصل گل و مل گذشت و ما بی‌خبریم آب از سر پل گذشت و ما بی‌خبریم
ایام جوانی که بهار خوش داشت چون موسم گل گذشت و ما بی‌خبریم^۱

جویای کشمیری در رباعیات خویش بیشتر مضامین عرفانی را گنجایش داده است. از آن جمله، مسئله عمومیت مطلب تمام طریقه‌ها در راه معرفت خدا، بریدن از تعلقات دنیا، ماجرای عقل و عشق و دیگر مسایل عرفانی در مغز معنیهای رباعیات او قرار دارند. از اوست:

در بتکده و کعبه نیست جویا مطلوب به جز معرفت ذات خدا
مقصود یکی‌ست مؤمن و کافر را منظور یکی‌ست دیده و گوش دوتا^۲

از محتوای این رباعی برمی‌آید که جویا تعلیمات وحدت وجود و عمومیت طریقه‌ها را که در تفکر فلسفی و عرفانی شعرای گذشته رایج بود، تلقین می‌نماید. او با تبیین این مطلب اظهار می‌دارد که تمام مذاهب و طریقه‌ها را مطلب یکی‌ست، معرفت خداوند. ولی آنها این مطلب را با راه و طریقه‌های مختلف جستجو می‌کنند. در سرودن رباعیات عرفانی فانی کشمیری نیز هنرمندانه سخن می‌کند. او در رباعیات خویش دنیا‌بیزاری، شکستن بندهای علایق و وحدت وجود را تلقین می‌نماید. مثلاً، در رباعی زیرین اشارت به آن دارد که به بیش و کم زمانه نباید دل بست، زیرا دنیا افسانه خواب غفلت ماست:

در بیش و کم زمانه نتوان دل بست بر نقش قمارخانه نتوان دل بست
افسانه خواب غفلت ما دنیاست بر خوبی این فسانه نتوان دل بست^۳

۱. کشمیر کے پارسی شعرا، ص ۱۰۸.

۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. فانی کشمیری، منتخب اشعار، ص ۱۶۸.

یکی از مهم‌ترین خصوصیات رباعیات فانی در آن ظهور می‌کند که او کوشیده است، هرچه بیشتر مصطلحات عرفانی را در رباعیاتش مورد شرح و توضیح قرار دهد. از آن جمله، اطلاق، تقیید، تجرید و توحید، دل و مثل این اصطلاحات تصوّفی را چنین می‌آرد:

دل گوهر پاک لجه تجرید است چشم آب حیات چشمه توحید است
این چشمه و بهر هر دو از ما جوشید اطلاق همین است و همین تقیید است^۱

در رباعیات ملاشاه بدخشی بیان مطالب عرفانی، مخصوصاً تعلیمات وحدت وجود جای مخصوص دارد. از آن جمله، او در این دو رباعی خویش از اتحاد خالق و مخلوق سخن می‌کند:

ماییم سواد و اسم اعظم ماییم هم جام جهان‌نما و هم جم ماییم
گر شهره شهریم در اطوار وجود در خلوت خاص دوست محرم ماییم^۲

و یا:

مرآت جمال پادشاهی ماییم گنجینه اسرار الهی ماییم
ملک و ملکوت در دل ماست نهان یعنی که ز ماه تا به ماهی ماییم^۳

قابل ذکر است که در رباعیات ملاشاه بدخشی به غیر از مسایل فلسفی، اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و غیره مطالب دیگر نیز مطرح گردیده‌اند. از آن جمله، او در یک رباعی خویش در توصیف علم و دانش و اعتبار و منزلت آن چنین نگاشته:

ای علم، به علم خانه‌ات باد آباد! ای علم، به علم دولتت باد زیاد!
زان رو که در مراد ما بگشودی این در همه بر روی تو هم باد گشاد!^۴

فطرت کشمیری لب به شکوه گشاده، از جبر و جفا و ظلم و ستم زمانه آه پردردی می‌کشد که در رباعی وی خیلی مؤثر صدا داده است:

ماییم چو فطرتی ز جور گردون ناشاد چو ماتم‌زدگان محزون

۱. فانی کشمیری، منتخب اشعار، ص ۱۷۳.

۲. از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان (عصرهای ۱۶-۱۷ و ۱۸)، ص ۸۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۷۹.

چون آه غریبان همه پرورده درد چون اشک یتیمان همه پرورده خون^۱
 ساطع نیز در رباعی ذیل از تنگدستی خویش شکوه می‌کند که بیانگر اوضاع
 اجتماعی زمان شاعر است:

مفتم از جام عشق مستی دادند کاین نیستی‌ام به ذکر هستی دادند
 سرمایه هر آن چه بود، دادم از دست ارزان نه متاع تنگدستی دادند^۲

همین طور، رباعی همچون ژانر مستعمل ادبیات فارسی در این عهد نیز انتشار
 یافته، در اشعار شعرا جای نمایان پیدا نمود. مضمون‌های عرفانی، فلسفی، عشقی بنیاد
 موضوعی آن را تشکیل می‌دادند که نمونه‌های ذکرگردیده شهادت این گفته‌اند.

معماً و تاریخ

معماً و تاریخ نیز در شمار ژانرهای مستعمل در ادبیات این عهد محسوب می‌گردند.
 مورد ذکر است که در ادبیات عصرهای گذشته معماً و تاریخ از نمونه‌های برجسته
 ژانرهای ادبی محسوب می‌گردیدند. از این رو، آنها همین گونه اصالت خویش را در
 عصرهای ۱۶-۱۷ نیز نگاه داشتند.

در ادبیات این دوره کشمیر تاریخ‌گویی به حکم سنت درآمده، موضوع‌های
 گوناگون را فرا گرفت. مهم‌ترین خصلت تاریخ‌گویی در آن ظهور می‌کرد که اکثر شعرا
 ماده‌های تاریخ را در قالب قطعه گفته‌اند. مثلاً، کلیم کاشانی در تاریخ اتمام بنای ایوان
 در کشمیر، بنای چشمه در فیض‌بخش، کتیبه دولت‌خانه صفاپور، کتیبه دولت‌خانه
 سهرند و تاریخ آن، کتیبه عمارت باغ فیض‌بخش و... قطعه‌ها سروده که در تاریخ بنا
 شدن این مناطق و عمارات آن گفته شده‌اند. مثلاً، تاریخ در میانه جای حوض بنا شدن
 ایوان را که از شاهکارهای بزرگ معماری کشمیر محسوب می‌گردد، چنین رقم بسته:

این خانه نگاه را عنان‌گیر بود حوضش مرآت مهر تنویر بود
 تاریخ بنای این ز معمار خرد جستم، گفتا: زینت کشمیر بود^۳

۱. کشمیر کے پارسی شعرا، ص ۲۲۴.

۲. تاریخ اعظمی، ص ۲۴۸.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۳، ص ۱۴۰۴.

مطابق ابجد «زینت کشمیر» به سال ۱۰۴۹ هـ/ ۱۶۳۸ م. راست می‌آید. ملاشاه بدخشی نیز در تاریخ‌گویی استعداد داشت. خواجه اعظم دیده‌میری مهارت ملاشاه را در تاریخ‌گویی تأکید کرده، او را در این فن «بی‌نظیر وقت» نامیده است.^۱ لاله ملک شهید که «در تاریخ‌یابی قدرت خدایی داشت»^۲، در منقبت حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی ۱۰۰۱ تاریخ نوشته است. به او میسر گردیده که در هر یک قطعه تاریخ گفته شده سال ولادت، سن و سال فوت او را برآرد.^۳ صامت کشمیری نیز همچون یکی از قطعه‌سرایان مشهور این عهد شمرده می‌شود. محمد اصلح در مورد هنر او در گفتن تاریخ گفته است:

«در تاریخ‌یابی دستی تمام داشت»^۴.

سرخوش در «کلمات‌الشعرا» چون شاعری که در یافتن ماده تاریخ و تاریخ‌گویی مهارت تمام داشت، به نظر می‌رسد. سرهنگ خواجه عبدالرشید نیز، در این صنعت اشتهار داشتن سرخوش را تأکید می‌کند.^۵

چندین ماده تاریخی که خود سرخوش در فوت ملا جامی لاهوری، خواجه بختاوران، محمد زمان راسخ، میرزا صائب تبریزی، ناصرعلی سرهندی، میرزا محمدعلی ماهر، ملا مفید بلخی گفته و داخل تذکره کرده است، دلیل سخنان بالا شده می‌توانند.^۶ عموماً، رباعی و قطعه‌های سرخوش که در حجم ۵۹ مصرع دسترس است، گواه این دعواست. همچنین، محمد اسلم سالم کشمیری در وفات محمد بیگ فارغ بدخشی^۷، محمد افضل سرخوش در وفات محمد زمان راسخ^۸، مظهري در فوت اکبرپادشاه^۹، قبول در

۱. تاریخ اعظمی، ص ۱۶۱.

۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. کشمیر میں فارکاب: یکی ارتج، ص ۱۵۵.

۴. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعراي کشمیر، ص ۲۱۳.

۵. کلمات‌الشعرا، ص ۱۷۲.

۶. همان، ص ۱۲، ۲۵، ۴۲، ۶۵، ۷۵، ۱۰۲، ۱۰۵.

۷. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعراي کشمیر، ص ۲۷۳.

۸. همان، ص ۷۰.

۹. تاریخ اعظمی، ص ۱۱۸.

وفات قاسم خان مخلص کشمیری^۱، ملا محمد صالح ندیم در وفات کمال نام دوستش^۲، غنی کشمیری در وفات میر الهی، قدسی و کلیم^۳، ابوطالب کلیم در تاریخ گشته شدن خان جهان لودی، ازدواج داراشکوه به نادر بیگم، جشن شاهزاده محمد شجاع، تاریخ کدخدایی اورنگ‌زیب^۴، محمود بیگ فارغ بدخشانی تاریخ قدوم اسلام خان به کشمیر و عروسی عنایت‌الله خان^۵ و غیره تاریخ‌ها گفته‌اند که از لحاظ محتوا خیلی گوناگون رنگ می‌باشند.

به طوری که گفتیم، در این دوره معماً خیلی رواج یافت. صرفی کشمیری در معماگویی اشتهار یافته بود. به قلم او «ید بیضا» مجموعه معماها و شرح آنها منسوب است^۶.

شیخ ملا یعقوب کشمیری نیز در معما و فنون شعر مهارت داشته است^۷. به همین طریق، شعرای حوزه ادبی کشمیر در تکمیل معما و تاریخ‌گویی نیز کوشش به خرج داده‌اند. بدین نسبت در معما و تاریخ‌گویی ادبیات این عهد بیشتر آشنایی افضلیت پیدا کرده‌اند که سلیقه خوب شاعری داشتند و قطعات جالب می‌گفتند. از جانب دیگر، دایره موضوع خیلی وسیع گردیده، تاریخ و معما به ژانرهای مستعمل ادبیات این دوره تبدیل یافته‌اند.

هجو و مطایبه

هجو و مطایبه نیز همچون جریان مخصوص ادبی خیلی ترویج یافته بود. هزل و شوخی‌ها و مطایبه‌های دلخوش‌کننده شعرای بذله‌گو و هجونگار موجب انتشار آن می‌گردید. نمونه‌های هجوی را در ایجادیات محمد یوسف نکهت مخاطب به سخنور

۱. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۳۶۰.
۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۶۰۱.
۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ج ۳، ص ۱۳۵۴؛ ج ۴، ص ۱۶۷۰.
۴. همان، ج ۳، ص ۱۳۴۷-۱۳۴۸.
۵. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۲۷۸-۲۷۹.
۶. رحمان علی، تذکره علمای هند، ص ۲۵۵.
۷. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۷۰۸.

خان، محمد ثناخوان وحشت، محمد افضل سرخوش، غنی کشمیری، محمد طاهر طاقت کشمیری، طغرای مشهدی، میر الهی، ملا شیدا و دیگران دچار می‌آییم. نصرآبادی در تذکره خود به فعالیت هجونیویسی طاهرای کشمیری که اشعارش به خنده و ظرافت اساس یافته بود، اشارت کرده است.^۱ نمونه‌های خوب اشعار مطایبه را محمد یوسف نکهت نیز باقی گذاشته است. مؤلف «گل رعنا» در این باره نوشته که «مزاجی به هجو آشنا داشت. اگر ممدوح صله نمی‌داد، به هجو او می‌پرداخت. چنانچه، در هجو اسد علی خان که یک دست نداشت و به جای آن پنجه آهنین ضبط کرده بود، می‌گوید:

بی‌ستون تازه از سنگین دلی ایجاد کرد ناخنی درتده تر از تیشه فرهاد کرد
در مقام رشوه از بس سخت‌گیری می‌کند از برای زر گرفتن پنجه فولاد کرد^۲

محمد افضل سرخوش نیز همت خان را چنین هجو کرده:

ای پنجه تو ز دامن دولت دور بر دولت بی‌فیض دماغت مغرور
بی‌همتی و نام تو همت خان است برعکس نهند نام زنگی کافور^۳

وقتی شیخ محمدعلی حزین با الفاظ زشت و قبیح کشمیریان را هجو نمود،^۴ گاوینده رام متخلص به زیرک که از برهمنان کشمیر بود، در جوابش قطعه گفت.^۵

همچنین، محمد رفیع در جواب تسلی که هجو مردم کشمیر به طرز بحر طویل کرد، جواب به همان طرز داد.^۶

در مجموع می‌توان به نتیجه‌ای رسید که در ادبیات این عهد اکثر ژانرهای مستعمل ادب فارسی اصالت خود را نگاه داشته‌اند. در برابر این، به مشاهده می‌رسد که شعرا بر آن کوشیده‌اند که جهت انکشاف ژانرهای ادبی نقش مناسب گذارند.

۱. نصر آبادی، میرزا طاهر، تذکره نصرآبادی، ص ۴۴۸.

۲. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۴۹۷.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۳۳۸.

۴. همان، ص ۱۸۱.

۵. همان، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۶. تاریخ اعظمی، ص ۱۸۳.

نثر

نثر، در برابر تکامل نظم فارسی در این دوره نگارش آثار منشور نیز خیلی رواج یافته بود. باید گفت که نثر نیز برابر با شعر قدم می‌زد و ظاهراً روش آن در این دوره محصول طبیعی و منطقی آمیزش و اختلاط نویسندگان ایران، خراسان و ماوراءالنهر و هند محسوب می‌گردید. بسیار کم از ادیبان توانستند از تأثیر سبک هندی برکنار بمانند. معلوم است که در نثر عهد مذکور تکلفات شاعرانه خیلی افزون گردیده، مطالب گوینده برای خواننده خیلی مبهم می‌ماند.^۱ از این رو، ابوالفضل به این مسئله توجه سخت ظاهر کرده، جهت از بین بردن نقصان سبک مذکور خیلی کوشید. حتی لغت‌نامه‌ای به فارسی نوشته، کوشش نمود که لغات معرب را از فارسی جدا کرده، بیشتر در نوشته‌اش از واژه‌های فارسی استفاده نماید.^۲ اما نفوذ عناصر ادبی و طرز عبارات بیگانه مانع انکشاف و نمو سبک هندی نشد.

«اکبرنامه» ابوالفضل را باید ممتازترین نمونه سبک عهد تیموریان هند دانست که تا کنون همپای خود را پیدا نکرده است. دانشمند هند م. مؤمن می‌نویسد که «این سبک که تاکنون نظیر و رقیبی را پیدا نکرده است، به عدّه زیاد پیروان آن منحصر به فرد بود. هیچ یک از منشیان دوره‌های منبعه در این زمینه به ابوالفضل رقابت کرده نتوانسته. رجحانات او به استعمال محاورات هندی و ترتیب جملات و ترکیب بدیع و زیبایی وی شکل و سبک نوینی به انشا بخشیده است. برای نخستین بار خاک انشا را شیار کرده و سبک مختص خود را در آن کاشت و فصل جدیدی از منشیان و نویسندگان را به وجود آورد».^۳

احمد گلچین معانی نیز نوشته که نثر «اکبرنامه» و «آیین اکبری» ابوالفضل «فارسی اصیل و استادانه و یکدستی است که نویسندگان و مورخان معروف هندوستان در ادوار بعد از آن شیوه پیروی کرده‌اند و چون پایه و مایه علمی مؤسس آن مکتب را نداشته‌اند،

۱. بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، ص ۲۵۸-۲۵۹، ۲۸۷-۲۸۹.

۲. همان، ص ۲۸۹.

۳. مؤمن، محی‌الدین، سبک هندی در نثر فارسی، ص ۶۲.

به وی نرسیده‌اند.^۱ در عهد شاهجهان به جز عدّه انگشت‌شمار از مورخان که سبک انشای «اکبرنامه» را پیش گرفتند، بقیه همه به سبک‌های مرسوم عصر، یعنی سبک منشیانه و ساده متمایل بودند. صفا می‌نویسد که «به طور کلی باید دانست که روش انشای پارسی‌گویان مذکور در تألیفاتی که از آنان داریم، ساده‌نویسی و توجه به نثر مرسل است...»^۲.

شاهجهان را سبک نگارش «اکبرنامه» ابوالفضل خیلی پسند آمد. ولی او نگارنده‌ای به مانند مؤلف «اکبرنامه» پیدا نکرد که به سبک و روش آن تاریخ دولرداری و شکوه و جلال وی را قلمداد نماید. تنها شیخ عبدالحکیم لاهوری با تألیف «پادشاهنامه» خویش توانست دنباله سبک نگارش «اکبرنامه» رفته، رضایت شاه جهان را به دست آورد.^۳ بر اساس همین گونه هنر نگارندگی ابوالفضل بود که او در رواج انشاپردازی و مکتوب‌نویسی اساسات جدیدی را بیان‌گذاری کرد.^۴

محمد مسلم صناعی کشمیری از زمره نثرنویسان برجسته عهد خویش شناخته شده است. در رابطه به این گفته اصلح می‌نویسد:

”نثرش از رشک تر و تازگی گل‌های معانی خویش «گلزار ابراهیم» ظهوری را پزمرده‌تر از اخگرهای افسرده آتش خلیل کرده. دیوان ملا محمد طاهر غنی را هنگام ترتیب دیباچه به نوعی نگاشته که چشم ارباب بصیرت از دیدنش چار گردیده»^۵.

یکی از مخصوصیت‌های مهم نثر این دوره در انتشار نامه‌نگاری و انشاپردازی ظاهر می‌گردد. بنا به گفته مؤمن محی‌الدین در دوره جهانگیر و شاه جهان مکتوب‌نویسی عمومیت زیادی پیدا کرد و هندوها با کمال اشتیاق به این هنر رو آورده، در تکامل منشی‌گری کوشش زیادی به خرج داده، توانستند با اندیشه‌ها و محاوره وطن خود زبان

۱. کاروان هند، ص ۴۳۷.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، ص ۱۴۵۴.

۳. تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ‌زیب، ص ۳۱۰، ۳۱۱.

۴. سبک هندی در نثر فارسی، ص ۶۲.

۵. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۲۳۷.

فارسی را با این راه غنی گردانند.^۱

در حوزه ادبی کشمیر نامه‌ها و رقعات بسیاری تألیف گردیدند. نواب اخلاص کیش خان از زمره آن نویسندگانی است که در انشاپردازی مهارت تام داشت. به ارتباط این گفته اصلح او را «فاریابی عصر خود» نامیده است.^۲

یک عده ادیبان این عهد در برابر سرودن اشعار ناب به نگارش آثار منثور نیز می‌پرداختند. از آن جمله، ابوالقاسم قاضی کشمیری که «در نظم و نثر سحرکاری می‌کرد»^۳، بهترین نمونه‌های آثار خویش را در نثر ایجاد کرده است.

محمدرفیع منشی نیز که به عبارت اصلح «در نظم و نثر طبع بلندی داشت»^۴ در ردیف آفریدن آثار غنی منظوم اثرهای جالب نثری نیز می‌آفرید. با نظر داشت همین ویژگی هنری او بود که مؤلف «تاریخ اعظمی» درجه بلند هنرش را در انشاپردازی اعتراف کرده است.^۵

بابا طالب اصفهانی از آب و هوا و غرایبات لداخ متأثر گشته، اثر منثور نوشت.^۶ طغرای مشهدی نیز از انشاپردازان صاحب اشتهار زمان بوده، در نثر نگاشته‌های زیاد دارد که «تعدادالنواد»، «فردوسی»، «تجلیات» و غیره از زمره آنها می‌باشند که این اثرها با پارچه‌های شعری مزین گردیده‌اند. راشدی ۲۹ اثر او را در نثر نام برده است.^۷ رقعات او که با نام «رسایل ملا طغرا» معلوم است، با اسلوب مخصوص مرصع نوشته شده، از زمره آثار گرانمای منثور محسوب می‌گردد.

دیگری از سیماهای برجسته ادب این دوره که برابر اشتهار افزون در شعرگویی «در نثر هم بی‌نظیر وقت بود»^۸ و «برابر نظیرای همدانی عبارات رنگین می‌نوشت»^۹

۱. سبک هندی در نثر فارسی، ص ۶۲.

۲. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۹.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۸۸۷.

۴. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۹۹.

۵. تاریخ اعظمی، ص ۱۷۳.

۶. کشمیر کے پارسی شعر، ص ۲۳۱.

۷. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۷۴۹-۷۶۹.

۸. تاریخ اعظمی، ص ۲۴۹.

۹. هندی، بهگون داس، سفینه هندی، ص ۱۰۶.

عبدالحکیم ساطع کشمیری محسوب می‌گردد. سراج‌الدین علی خان آرزو جهت اعتراف هنر نگارش وی نوشته که "در فن" نثر خیلی قدرت داشت و بسیار رنگین و پخته می‌نوشت. پای کمی از نصیرای همدانی و غیره نمی‌آرد، بلکه طرز و طور خاصی به هم رسانیده^۱. «گلشن اسلام» از نمونه‌های بهترین آثار مثنوی اوست که به اسلام خان اهدا شده، بازگو مهارت بلند ساطع در نوشتن اثرهای نثری می‌باشد.

«قرنیه» عنایت خان آشنا نیز از بهترین آثار مثنوی حوزه ادبی کشمیر به شمار می‌رود که در تاریخ فرهنگ و ادب این حوزه نقش نمایان دارد.

مؤلف «میخانه» هنگام اقامتش در کشمیر «دستورالفصحا» نام اثری در باب قصه‌گویی و آداب تألیف نمود^۲.

جلالای طباطبایی به مثنوی‌های قدسی و کلیم که در تعریف کشمیر نوشته شده‌اند، دیباچه نوشته که بهترین خصوصیت آثار نثری را در خود تجسم کرده است^۳.

همین طور، از بررسی آثار مثنوی این عهد برمی‌آید که نثر فارسی با نمونه‌های بزرگ‌ترین انشاپردازی، رقعات و نامه‌نگاری انتشار یافته، در برابر ادیبان نثرنویس شعرای مشهوری چون فانی، صرفی، ساطع، آشنا و غیره نیز هنر خود را در نثرنویسی آزموده‌اند. این نکته از آن شهادت می‌دهد که نثر عهد مذکور برای تحقیق جهت‌های عمده آثار مثنوی در حوزه کشمیر، چه از لحاظ موضوع و چه از نظر هنر و مراعات سنت‌های نگارش نثر پارسی همچون نمونه تاریخی و اسناد معتمد خدمت می‌نماید.

منابع

۱. آرزو، سراج‌الدین علی خان، مجمع‌النفایس، لاهور، ۱۹۸۳.
۲. اصغر آفتاب، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ‌زیب، لاهور، پاکستان، ۱۹۸۵.

۱. مجمع‌النفایس، ص ۱۶۶.

۲. کاروان هند، ج ۲، ص ۱۴۲۳.

۳. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۱۱۶.

۳. اصلح، محمد مرزا، تذکره شعرای کشمیر، به تصحیح و حواشی سید حسام‌الدین راشدی، کراچی، پاکستان، ۱۹۶۷.
۴. اکمل کامل، تحفة الاکملیه، زیر تهیه ولی الله، لاهور، ۱۹۳۲.
۵. بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد ۳، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۲۱.
۶. حافظ، دیوان، به تصحیح عبدالرحیم خلخالی، تهران، ۱۳۷۳.
۷. حبیبوف، ا.، از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان (عصرهای ۱۶-۱۷ و ۱۸)، دوشنبه، دانش ۱۹۹۱.
۸. خواجه اعظم دیده‌میری، تاریخ اعظمی، سری‌نگر، ۱۸۸۶.
۹. خوشگو، بندراین داس، سفینه خوشگو (دفتر ثالث)، پتنه، ۱۹۵۹.
۱۰. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ۳ و ۴، کراچی، ۱۹۶۷.
۱۱. رحمان علی، تذکره علمای هند، به اهتمام بابو مناهر لال بهار، لکهنو، ۱۹۱۴.
۱۲. رکن‌الدین همایون فرخ، حافظ خراباتی، جلد ۳، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۰.
۱۳. سرخوش، محمد افضل، کلمات الشعرا، لاهور، ۱۹۴۲.
۱۴. سروری، عبدالقادر، کشمیر میں فانی ادب: کی ارتخ، سری‌نگر، ۱۹۶۸. (به زبان اردو)
۱۵. شبلی نعمانی، شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، جلد ۳، ترجمه سیدمحمد نقی فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۶۸.
۱۶. صبا، محمد مظفر حسین، روز روشن، بهوپال، ۱۲۹۷.
۱۷. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، تهران.
۱۸. ظفرخان، محمد، محسن کشمیری، جلد ۷، شماره ۱، حلال، ۱۹۵۹.
۱۹. عبدالنبی قزوینی، فخرالزمان میخانه، تهران، ۱۳۶۷.
۲۰. عرفانی خواجه عبدالحمید، ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر، تهران، ۱۳۳۵.
۲۱. فانی کشمیری، منتخب اشعار، به چاپ آماده کننده و مؤلف مقدمه و توضیحات ش. دیوانه‌یف، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۶.
۲۲. قریشی، محمد عبدالله، حالات زار اهل کشمیر، ادب دنیا (کشمیر نمبر)، ۱۹۶۶ مارس، آوریل.
۲۳. کدکنی، محمدرضا شفیعی، صور خیال، تهران، ۱۳۶۶.

۲۴. مؤمن، محی الدین، سبک ہندی در نثر فارسی، ترجمہ میر امان الدین انصاری، ادب، ۱۳۴۶. شماره ۱-۲.
۲۵. مصحفی، غلام ہمدانی، عقد ثریا، دہلی، ۱۹۳۴.
۲۶. معانی، احمد گلچین، کاروان ہند، مشہد، جلد ۱ و ۲، ۱۳۶۹.
۲۷. نصر آبادی، میرزا طاہر، تذکرہ نصرآبادی، تہران، ۱۳۱۷.
۲۸. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر زبان فارسی، جلد ۱، ایران، ۱۳۳۴.
۲۹. نیازمند، محمد صدیق، کشمیر کے پارسی شعراء، سری نگر، ۱۹۹۷.
۳۰. ہندی، بھگون داس، سفینہ ہندی، مرتبہ سید شاہ محمد عطاء الرحمن عطا کاکوی، پتنہ، ۱۹۵۸.
31. Ethe H. Catalogue of Persian, Turkish and Hindustani Manuscripts in the badlian Library, Oxford, 1889, Part I.
32. Rizvi A.A., Ahmad M.D. Catalogue of the Persian Manuscripts in the Maulana Azad Library. Aligarh Muslim University, V.I.
33. Tikku, G. L. Persian poetry in Kashmir (1339-1846), Berkelly, Los Angeles, 1971.